

قسمتی از تاریخ هرات باستان

# گازرگاه

فکر می سلجوقی

کابل - میزان ۱۳۴۱



قسمتی از تاریخ هرات باستان



# گازرگاه

فکر می سلجوقی

کابل - میزان ۱۳۴۱

a02

کتابخانه محبوب سراج رفیق

## تذکر

کوهی بیخیمال در شرق هری جا گرفته و در دامن و آستین خود  
مردمی جاداده که روزگار نمینواند ازان دامن کشان بگذرد.  
در ادوار مختلف در آنجا خواب ابدی رفته اند .

در سینه این کوه لاله های میروئید و در بهاران پیر هری را جلب میگرد.  
کازر گاه موزیم تاریخ و ادب است، آنگاه که در محوطه آن  
پا گذارید و جدو شور و جذبات خاصی را در آن آرامگاه می یابید .

الواح و نقوش و خطوط چون تاریخ ناطق بچشم و گوش میرسد  
و در لای هر سنگ آن مردی پرهیزگار خفته و آثاری از خود بیادگار  
گذاشته و بخواب خوش رفته .

محترم فکری سلجوقی نگارش تاریخ هرات را از چندیست که  
اراده نموده و همت گماشته اند .

کازر گاه يك گوشه از تاریخ هرات است که بفرصت کم نوشته  
شده، زحمات مورخ موصوف ورنج چندین ساله شان در شناسائی و معرفی  
چهره هرات در خور تقدیر است شعبه طبع کتب مدیریت عمومی  
نشریات داخلی ریاست مستقل مطبوعات بختیار است که با تقدیم این  
نشریه که تأثیر روحانی پیر هرات در آن دخیل است گو شه از تاریخ  
کشور را که آرامگاه برخی از ناموران ماست بمطالعه ذوقمندان  
و ارباب بصیرت میگذارد. اداره ،

(ب)

### مقدمه

سالی چنداست اندیشه جمع وتالیف تاریخ هرات باستان را در دل می پرورانم طی این مدت بهر کتاب و رساله که بکنند درباره هرات دیدم یادداشت نمودم بهر گوشه و کنار از نقاط هرات که مرا گزر افتاد به جستجوی عمارات کهن شتافتم و اگر کتیبه یا نوشته در طاق مسجد و رواق خانقاه و درگاه حوضی بنظر رسیدنقل برداری نمودم از داستانهای محلی و روایات بومی نیز صرف نظر ننمودم و هر وقت فراغتی داشتم ترتیب و تنظیم آن نوشته ها پرداختم تا جزوی چند از قلم گذشت و جسته جسته ازان یادداشتهای فراهم و جمع شده در شماره های گذشته مجله هرات نشر و بصورت مضامین تاریخی بطبع رسید .

خدای یکتا را سپاسگذارم که درین عصر فرخنده و سال مبارک و میمون که نهمین سال سگره وفات حضرت پیر هرات درمرکز مملکت و سرای پیر هرات و خوابگاه آن رادمرد بزرگوار، برقرار میگردد. نگارنده عاجز از تاریخ هرات باستان، باستان کازرگاه رسیده بجمع یادداشتهای پرداختم و هفته هم معتکف آستان پیر هرات بودم و هر آنچه از قلم افتاده بود و یا از نظر مانده دوباره تکمیل و این رساله باین شکل که بدست مبارک توای خواننده ارجمند است. ترتیب و تنظیم یافت نگارنده اعتراف دارد که حقوق کازرگاه راعشری از عشر ادا ننموده

(ج)

و طور شاید و باید از عهدہ آن بر آمده نتوانسته که بشتابی قام دست باین کار برده ام .

اما افتخار دارم که راهی بروی اهل تحقیق باز نموده میدان همت را باوشان سپرده ام، امید است درین باره قدمی بردارند و نواقص این رساله را تکمیل نمایند .

کازر گاه: محل مقدسی است که از قرون متمادی محل توجه بزرگان و پادشاهان و خواہنگاه و اقامتگاه اهل دل بوده، پیوسته سلاطین عظام و پادشاهان درین مکان مقدس خشت بالای خشت گذاشتند.

تا بصورت موزة نفیسی بمیادگار گذاشتند و کجها در خاک نرفتند، از پیکر علما، شعرا هنرمندان، که هر یک چون گنجی در کنجی نهفته اند .

این موزة نفیس مجموعۀ زنده ایست از هنر های زیبا از قبیل شاهکارهای معماری و طراحی و دستنگراشی و منبت کاری روی اہجار و نقاشی روی دیوار و کاشی کاری های نفیس معرق و خاتم کاری و خطاطی، که هر گوشه آن بیننده را درسی از هنر میدهد .

متا سقانه دست حوادث روزگار و بی اعتنائی فرزندان نقصهائی به پیکر نازنین این یادگار پدران هنرمند بزرگوار ما وارد نموده که دلہای حساس هر بیننده را بی اختیار می سوزاند .

خوشبختانه در عصر ظاهر شاهی، زوایا و خبیایای تاریک آثار باستانی وطن در هر گوشه و کنار نقاط وطن روبرو شتی نهاد و باراده و نظریہ شاهانه

(د)

ومساعی سردار محمد داؤد صدراعظم محبوب به ترمیم و تحکیم این گونه عمارات و ابنیه باستانی همت گماشته شده که ترمیم عمارت زیبای جامع هری شاهد این مدعا است. و کار ترمیم عمارت مزار پیرهرات نیز در نظر است که بوجهی احسن بعمل آید و به بهترین طرحی انجام پذیرد. گرچه چند سال قبل بهمت بناغلی عبدالله ملکیمار وزیر مالیهٔ حالیه، کار ترمیم حیاط پیرهرات آغاز یافت و مقداری از ازارهٔ حیاط بسنگ مرمر بصورت اساسی بنیاد گذاشته شد و تخت اولاد تیمور، دوباره بوضع اصلی ترمیم یافت، مگر باثر بعضی معاذیر دیگر این امر خیر معطل مانده و بتعویق افتاد.

اکنون که این امر خیر در نظر است امید است مرمتی بهتر از اصل درین خجسته مقام بعمل آید. فسکری سلجوقی



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در شمال شهر هری بر دامن کوه معروف به زنجیر گاه. قریه ایست که آنرا کازر گاه میگویند و کوهی که این ده کوچک پر فیض را در بغل گرفته نیز بکوه کازر گاه شهرت دارد.

سلسله کوه کازر گاه : بکوه دیواندر وصل میشود؛ کلمه دیواندر را بمعنی جایگاه دیو معنی مینمایند یعنی در این کوه دیو است. دیواندر کوه با برکتی است دارای دره های متعدد در سبزه که یکی از آنجمله دره چشمه اوبه است که شرحش را در قسمت او به نوشته ام.

ظاهراً جمله دیواندر از دو کلمه دیو و ایندر مشتق شده باشد یعنی کلمه «دیو» که بمعنی خدای خیر و خدای شرهرد آمده و در متون قدیمه استعمال شده و «ایندر» بمعنی خداوند خیر و خداوند آبها و دریاها و تازیانه برق و رعد و ظاهراً این کوه بواسطه خیر و برکتی که از دره های سرسبز و پر میوه و چشمه سارهای گوارای آن بمردم

میر سیده باین نام مسمی و مشهور شده و بهرور دهور آنرا تخمیف و  
( دیو ایندرا ) داریواندر گفتند .

کوه زنجیر گاه که بر فراز کسازر گاه واقع است نیز  
داستانی دارد که از لحاظ داستانهای محلی بسیار دلچسپ است و در  
آثار خواجه این کوه بنام زنجیر گاه یاد شده .

عوام معتقدند . در روزگار قدیم ، از آسمان زنجیری تا قله این کوه  
آویخته بود چندانکه اگر مروی از سر کوه دست دراز کردی ، حلقه  
وی رسیدی . و این زنجیر وسیله قسم و سوگند مردم آن عصر بود  
چنانکه مدعی و مدعی علیه بمعیت قاضی باین کوه میرفتند و مدعی علیه  
دست دراز میکرد ، هر گاه حلقه زنجیر را بدست میگرفت بی گماهی  
او ثابت بود .

وقتی مروی شاید مقداری زرمسکوک از مروی پاکدین بوام گرفت  
و تمام آنرا در عصای چوبین خویش جای داده نگهداشت . چون صاحب  
زر آن زر باز خواست مرد شاید جو اب داد که زر خود را از من  
گرفته و بحق خود رسیده ئی .

سخن هر دو بقاضی رسید و بسوگند کشید . قاضی مدعی و  
مدعی علیه را بیالای کوه بنیای زنجیر برد . مدعی گفت : خدا یا  
اگر زر بوی بوام داده ام و زر من نزد اوست . دستم را بزنجیر عدل  
خود رسان . زنجیر فرود آمد و حلقه بدست وی رسید .

قاضی حکم کرد که زر وی باز دهد . مرد شاید گفت من زر را بوی مسترد نموده ام و حاضر م که سو کنند بخورم . پهای زنجیر ایستاد و عصای خود را بدست صاحب زر داد که نگاه دارد . آنگاه گفت خدایا ! اگر زر پس بوی داده ام و زر بتمام نزد اوست دستم را بزنجیر برسان . دست وی نیز بزنجیر رسید و قاضی متعجب در کار هر دو قرو ماند :

خدای یکتا بواسطه این مکر و خدعه . آن مایه عدل و حق سنجی یعنی زنجیر را با آسمان کشید و از انظار ناپدید فرمود . و از آن وقت این کوه را زنجیر گاه میگویند .

این داستان بی اصل و حقیقت بما میرساند که محل کازر گاه از قدیم الایام محل دعا و زیارتگاه اهل دل بوده .

در باره کازر گاه و اسم و وجه تسمیه آن اقوال مختلف است علامه جمال الدین یاقوت در معجم البلدان ( ۱ ) کازر گاه را ، کاز یار گاه شناخته و چنین میستاید .

کاز یار گاه . بعد الالف زای ، و یا مثناء ، و الف ، و راه : کوه و قریه ایست بهرات در آن مقبره هاست . از جمله مقبره شیخ الاسلام ابو اسمعیل عبدالله بن عمر ( گذا ) الانصاری و جماعتی از اهل علم و زهد ، برخی کازر گاه را . کازر گاه خوانده و عقیده دارند بواسطه چشمه

( ۱ ) کتاب نفیس معجم البلدان ج ۴ ص ۴۲۹ طبع ... ؟

که در این محل بوده کازران آنجا اقامت داشته و باین چشمه لباس مردم رامی شستند و کازر گاه به معنی محل کازراست. چنانچه حضرت جامی نیز در قصیده که در منقبت حضرت خواجہ سروده اند. باین معنی اشاره میفرمایند:

کازر گه یست تربت او کابر مغفرت در ساحتش سفید کند جامه سیاه.  
 طوری که جناب میر کازر گاه میفرماید صاحب کشف الاسرار (۱) هر جا که از کلمه کازر گاه نام برده آن را به قازر قاه تعریف نموده و پیدا است که مقصد او کازر گاه بوده یعنی محل کازر و چون کفازی در کلام عرب نیست. ک را به قاف تبدیل نموده. معین الدین محمد اسفزاری در تاریخ نفیس خویش روضات الجنات فی اوصاف مدینة الہرات در باره کازر گاه چنین مینویسد :

در سنه ست و مائتین (۲۰۶) خواجه خروج کرده بودند. عبدالرحمن بن عبداللہ عماد از نیشابور بہرات آمد بچنگ خوارج سر خوارج کہ بر کنده باد حمزہ (ظ حمزہ بن آذرک سیستانی) و خلق بسیار بمدد عبدالرحمن جمع شدند و در صحرای کارزار گاه کہ حالا از جهت تخفیف و غلط عوام بہ کازر گاه شہرت یافته حرب عظیم کردند و خلق فراوان کشته شدند از ہردو کروم و این کشتگان رادر ہفت چاہ دفن کردند. و مردم آنجا بزیارت می آمدند و بآن مقام تبرک می جستند و آنجا

(۱) کشف الاسرار همان تفسیر منسوب بہ پیر ہرات است

خانها ساختند و کاربز کنند و دوهی شد تا وقتی که شیخ اسمعیل صوفی که بشیخ عمویه (ابو اسمعیل احمد بن محمد بن حمزه صوفی مشهور بشیخ عمویه (۱) مشهور است؛ آنجا مسجد جامع و باطنی متصل یکدیگر بساخت. شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره بدان مقام میلی تمام داشت و مردم بموا فقت آنحضرت هزیزان خود را آنجا دفن میکردند تا شیخ الاسلام را وفات رسید و آنجا مدفون گشت؛ رغبت مردم بزیارت آنجا زیادت شد زندگان نیز وصیت میکردند که بعد از موت ایشانرا دران موضع دفع سازند و بزرگان بسیار چون شیخ الاسلام و پسر آنحضرت شیخ الاسلام عبدالله که در شیران بدست ملا حده شهید شد و شیخ ابو عطیه جابر انصاری قدس الله اسرارهم و بسیاری دیگر از اهل زهد و علم که هر یک یگانه عالم بودند آنجا آسودند. و دران بقعه مبارک از قرار گاه جانهای پاک و مقابر صاحبان همه جای جان بود و ماواى دل (۲)

ظاهراً، کاز یاز گاه بقول یاقوت و کازر گاه و کازر گاه بقول عوام و دیگران هر سه مخفف کاززار گاه است که اسفزاری مینویسد و همچنین تا اکنون بیرون محوطه مزار حضرت خواجه بسمت جنوب مقبره ایست معروف بخواجهگان هفت چاه و صورت هفت قبر تاهنوز واضح و آشکار است که هر قبر را میگویند چاهیست که از اجساد

(۱) وسیلة النعمات تألیف جلال الدین بن عبد الجلیل هروی نسخه خطی

(۲) روضات الجنات اسفزاری نسخه خطی

شهداء اسلام و کشتگان خوارج پر شده و سر آنرا بر آورده صورت  
قبری بالای آن درست نموده اند: و اهل هری هر که بکازر گاه رود  
پس از زیارت حضرت خواهی: بمن از شیخ عمویه رود و بعد بمزار  
خواجگان هفت چاه تقرب جوید و زیارت کند.

چنانکه اسفزاری نوشته اول شیخ عمویه مسجد جامع و رباطی  
در این محل بنا فرمود و مریدان گردوی جمع شدند. و پیر هرات را  
بوی انسی تمام بود، و در اول حال مریدوی بود و بواسطه این اسرارادت  
رخت بکازر گاه کشید و آنجا اقامت فرمود.

در انتهای دره کازر گاه بفاصله تخمین فرسنگی محلی است که  
آنرا تشت و آفتابه میگویند و جایی بس خوش آب و هواست که  
دست قدرت آنرا بوضعی غریب بوجود آورده در پایان دره کوچه  
تنگی است به پهنای تخمین چهار متر و طول تخمین پانزده متر ددل کوه  
بریده شده. که گوئی با قلم پولاد و چکش آنرا بریده اند.

در انتهای کوچه آبشار است. از دره دیگری که بر این دره حاکمیت  
داود در بهار و زمستان آب فراوانیکه از کوههای اطراف بان دره  
میریزد و روان میشود. از آبشار مذکور باین کوچه تنگ سر ازیر میشود  
و در تعوز و تابستان تنها آبهای چشمه سار دره بالائی باین آبشار میریزد  
و آبی اندک است.

این دره را به نسبت این کوچه تنگ و این آبشار تشت و آفتابه نام  
نهاده اند.

در این دره ، در بغل کوه تپه کاه و کاه کی است بصورت غاری که دهن آنرا بسنگ بر آورده و دروازه کوچکی بان باز گذاشته اند که بصورت صومعه در آمده .

نهد و چند سال قبل آزاد مردی عارف اندرون این مغاره الهی الهی میگفت و به تنهایی با خدای خویش در راز و نیاز بود و بعد از ادای عبادت بتالیف و تصنیف کتب سوومند دینی و اخلاقی مشغولی میفرمود ، از جهان و جهانیان کنار گرفته بود . اها در تنهایی و انزوا بخدمت جتهانیان کمر بسته کتب و رسایل مینوشت و از خدا به بندگانش طلب رحمت و مغفرت مینمود .

گویند پیر هرات بدست خویش این همه سنگ راروی هم چیده و این صومعه را برای عبادت خویش ساخته .

اهل کبازرگاه را عقیده بر آن است که حضرت خواجه درین صومعه چشم از دنیا پوشیده و بشهوات رسیده . که چه در هیچ ماخذی از شهادت پیر هرات چیزی بنظر نگارنده نرسیده . تنها اهالی کبازرگاه این خبر را سینه بسینه حفظ نموده عقیده دارند که پیر هرات در این صومعه چله تمام میفرمود و بندگی الهی مشغول بود . دختری چند ، رومه گوسفندان خود را در این دره بچرا آورده بودند ، گوسفندان از استماع آن گروا و اراد خواجه از چرا بازمانده بر در صومعه شیخ بزرگوار گوش باوازد کرد خواجه فراداده ترك چرا نمود و بر بر میکشیدند و صدا میزدند .

آن دختران جاهل از خدا غافل، پنداشتند. پیری ساحر است و بقدرت  
 سحر و جادو، کوسفندان ایشان را مسحور نموده و از چرا باز داشته،  
 خشمگین بصومعه در شدند و خواجه را که غرق درزگر و اوراد بود، خفه  
 کردند و آن چراغ تابان و معقل فروزان را خاموش نمودند.  
 مقابل این صومعه بر قلعه کوه نیز خانه ایست که از سنگ بر آورده  
 و پوشیده شده و هیچ کله و کچج بان بکار نرفته تنها سنگ بالای سنگ  
 گذاشته شده و سر آن نیز با سنگ بدون کچج و گل بر آورده و پوشیده  
 شده و بچنان مهارتی ساخته شده که باران در آن نفوذ نمیکند. بنای  
 این خانه را نیز به پیر هرات نسبت میدهند که به تنهایی سنگ بکوه  
 برده و این خانه را ساخته.

مزار کازر ۳ ماه :

ظاهر اول مزاری که در کازر گاه زیارتگاه شد. همان مزار  
 خواجگان هفت چاه است که تا کنون نیز اهالی هرات بزیارت  
 آنان میروند.

دومین مزار کازر گاه. تربت شیخ عمویه است که در همانجا  
 مقیم بوده و بعد از وفات، خاکش زیارتگاه اخلاص کیشان و ارادتمندان  
 گردیده.

سومین مزار کازر گاه. تربت عنبر سرشت پیر هرات است که سبب  
 آبادی و مایه رسوخ کازر گاه شد.

پیر هرات بسال ۳۹۶ در کهندژ مصرخ که شهر کی بود متصل بشمالی

هری ، در سرای ابو منصور محمد انصاری پدر خویش بدنیا آمده . سرای  
ابو منصور انصاری هر وی در جوار مزار حضرت ابو لقاسم ابن امام همام  
جعفر صادق رضی الله عنهم واقع و خانه بس با نزهت بود اکنون خانه  
ابو منصور و پیر هرات بصورت باغچه خرم و سر سبز باقی است و بیابانچه  
شا هزاده ابو القاسم معروف است . در این باغچه . تا ده سال قبل  
خانه در زیر تل خاک باقی بود . که اهالی بزیارت آن میرفتند و آنرا  
محل ولادت پیر هرات میدانستند و با آن تبرک میجستند .

ظاهراً این خانه بعد از خرابی قهندز ( کهندز ) در زیر خاک  
رفته و بالای آن بصورت تلی از خاک برآمده که بعداً اموات را در این  
تل دفن می نمودند .

از پهلوی تل سمچی کنده بودند و در و از خانه را بیرون  
آورده .

کسانیکه بزیارت این خانه میرفتند باید بمدد چراغ ازین سمج  
عبور نموده داخل خانه میشدند .

خانه از خشت پخته ساخته شده و اندرون آن به گچ آستر  
شده بود . خانه بطول تخمین سه متر هر دو نیم متر عرض افتاده بود .  
ده سال قبل مقولی مزار شهزاده ابوالقاسم . آن تل را هموار  
نموده خواست خانه میلاد گاه خواهد را از زیر خاک بر آورده ترمیم  
نماید . هنگام هموار نمودن تل ؛ خانه نیز ویران شد . مقولی موصوف  
در محل خانه تختی از خشت بساخت و دیگر بفکر آباوی آن نشد .

خواججه ما (پیر هرات) پس از دوره تحصیل سفرها کرده و در طلب حدیث بیا بانها طی کرده و شهر بشهر گشته و پس از بازگشت بهری ظاهر را بگازرگاه اقامت بسته و در پایان عمر بقول اهالی در مقام تشت و آفتاب به منزوی و بعد از مشغول بوجه تا از دنیا رفته . پرواضح است که خواججه در طفلی پریشان شد و امور دنیوی وی درهم پاشید ؛ که خود میفرماید . پدر ما را در طفلی بگذاشت و ببلخ شد نزد شریف حمزه عقلی پیر خود و مابشولیده حال و پریشان احوال شدیم ؛

پس خواججه ما اول حال رنجها دیده تا بکرسی عزت نشسته و محسود اقران گردیده و از حساد بوی آزارها رسیده . دو نوبت تبعید شده و پس بهرات آمده و شکی نیست که بعد از این همه آزار که از تیره دلان تنگ چشم بوی رسیده از جهان سیر و از جهانیان دلتنگ شده و به طشت و آفتابه پناه بخدا برده و منزوی شده باشد .

بهر حال غرض نگارنده ازین رساله کوچک معرفی کارزگاه است نه شرح حال پیر هرات .

#### بنای آرامگاه پیر هرات

تا جائیکه اطلاع دارم اول بنائی که بمزار حضرت پیر هرات طرح یافته ، عمارت مدرسه ایست که مرحوم امیر عزالدین عمر مرغنی در عصر پادشاه عادل سلطان غیاث الدین محمد بن سام غوری (۵۵۸ - ۵۹۹) بمزار کارزگاه اساس گذاشته و آباد نموده .

امیر عزا لدین عمر مرغنی جد شاهان کرت است و نسب ملوک  
کرت هرات بوی میر سدوا بن عز الدین عمر امیری فاضل و دانشمند  
و دلیر بوده و در عصر سلطان غیاث الدین غوری، وزیر ممالک و نایب  
کل سلطان بود و سلطان بوی اعتمادی تمام داشت و محبتی کامل.  
سیف بن یعقوب در تاریخ نفیس خویش مینویسد.

(امیر عزا لدین عمر مرغنی) در عهد دولت خود در اکناف و  
اطراف ولایات سلطان مذکور از مال حلال بی و بال خویشتن  
مساجد و مدارس و رباطات بنا افکند و از آنجمله عمارت مدرسه  
مقام مبارک و مزار متبرک گازر که است که مثل آن در هیچ بلد از  
بلاد خراسان نیست (۱)

ظاهراً در عصر شاهان سلجوقی بمزار پیر ما تعمیراتی احداث شده  
و در عصر عزالدین عمر مرغنی آباد بوده که امیر موصوف در جوار  
آن مدرسه بنهایت تکلف آباد نموده و شاید بمزار موصوف نیز ترمیم  
یا تعمیری نموده باشد.

این بنای عصر سلجوقی یا عصر غوری ظاهراً تا بعد از حمله چنگیز  
که بستک آباد بوده و در آن فتنه خانمان سوز خراب نگردیده و بکلی  
ویران نشده و اگر اندک نقصی بوی رسیده. در عصر ملوک کرت ترمیم  
یافته زیرا که می بینیم. دو شهزاده چنگیزی که طمع بهری بسته  
بود و بقصد تسخیر هرات به شکیمان میرسد؛ شبی بخواب می بیند که از

---

(۱) تاریخ سیف بن یعقوب طبع کلمتکته ص ۱۴۱

طرف مزار کازر گاه سواران اورا تهدید میکنند . باثر این خواب  
ترك محاصره هرات می نماید و برمیگردد .

در عصر ملك فخرالدین کرت ؛ هر روز بمزار کازر گاه وسایر  
مزارات ختم قرآن بعمل می آید .

یسور شهزاده چینگیزی وقتی که بهرات می آید بزیارت کازر گاه  
می رود و چون نزدیک میرسد احتراماً مقداری راه پیاده می رود (۱)

علی الظاهر بقایای این بنا ؛ یا اصل تعمیر بحال ترمیم طلب تا عصر اعلی حضرت  
شاهرخ (۷۹۹-۸۵۰ (۲)) پادشاه عادل و بافضیلت تیموری باقی بوده .

بسال ۸۲۹ شاهرخ سلطان عزم تعمیر مزار حضرت پیر هرات را در دل  
بسته اقدام فرمود و عمارتی که شایسته شان حضرت پیر انصار باشد  
احداث نمود که تا کنون باقی است و نام قلمی آن پادشاه را جاوید  
میدارد .

شرح تعمیر این بنای عالی را کمال الدین عبدالرزاق مورخ نامی  
مهرات در کتاب نفیس خود مطلع السعدین ذیل وقایع سال ۸۲۹ چنین  
مینویسد .

---

(۱) تاریخ سیف بن یعقوب صفحات ۶۵۶ ، ۴۴۱ ؛ ۴۱۷

(۲) شاهرخ بسال ۷۹۹ در حیات پددر هرات پادشاهی نشست و پدرش  
پادشاهی بالا استقلال خراسان را بوی تفویض کرد و سکه و خطبه بنام وی شد  
اما جلوس بالا استقلال او در تمام قلمرو تیمور همان سال ۸۰۷ که سال وفات تیمور  
کورکانست میباشد وفات تیمور در ۱۲ رجب سال ۸۰۷ شهراترا وفات و به شهر  
مرقند دفن شد .

«حضرت خاقان سعید (شاهرخ سلطان) در محرم این سال همایون فال  
 بنیاد عمارت مزار مورد الانوار آفتاب آسمان و لایت قطب سپهر  
 هدایت؛ مطلع انوار غیب؛ مشرق اسرار لاریب؛ واقف سراپر لاهوت؛  
 کاشف ضمائر ملک و ملکوت؛ مقبول بارگاہ حضرت باری قطب  
 وقت؛ خواجه عبداللہ انصاری قدس اللہ روحہ و کثر بین الصدیقین  
 فتوحہ فرمود»

و طرح آن عمارت عالی رتبت و وضع آن اساس بدیع منزلت چنان  
 واقع است که در پیشکام که در جانب شرق باشد صفه ایوان عالی  
 رو بجانب مزار بزرگوار در غایت رفعت و کمال لطافت ساخته و در دو  
 طرف آن صفه؛ صفه‌ها و بر بالای آن صفه‌های دیگر و خانه‌های زیر و بالا  
 در بلندی نزدیک بایوان و در میان آن صفه عالی (۱) و در جانب شمال  
 صفه‌ها و خانه‌ها و در میان جانب شمال صفه بزرگ و همچنین در جانب  
 جنوب خانه‌ها و در میان آن صفه عالی و در جانب مغرب که فتح باب  
 سعادت است صفه عالی رو بطرف مزار فایض الانوار، و در میان آن  
 راهگزار و در دو جانب دهلیز که شمال و جنوب است؛ دو جماعتخانه  
 در غایت لطافت ترتیب داده؛ بیرون مزار بزرگوار در طرف مغرب کرسی  
 رفیع بسته و ایوانی هم‌معنان آسمان ارتفاع یافته بیت.

فروغ طلعت خو رشید و چرخ زنگاری

نمونه ایست ز ایوان قطب انصاری

(۱) عبارت اند کمی مفعولش است و ظاهراً چیزی از متن افتاده.

چوبسگری طرف چرخ در بروج نجوم

بعینه مگر آن بقعه است پنداری

مجموع آن عمارت عالی بمد ازانکه بسنگ و آجر درغایت  
لطافت ساخته بکاشی و زرحدل و لاجورد زینت یافته ؛ و خطها و شکلهای  
معلی و کوفی و (ثلث) (۱) بسیار بتکلف در اطراف و جوانب  
پرداخته اند .

و حضرت خاقان سعید املاک و اسباب از و حوه شایسته بر آن مزار  
مکرم وقف فرمود (۲)

وضع کنونی مزار پیرهرات قدس سره

بنای کنونی مزار حضرت پیر هرات روی همان کرسی و اساس  
شاهرخی است و بهمان وضع اصلی تا اکنون آباد است تنها اطاقهای فوقانی  
از سه طرف شمالی و جنوبی و غربی از میان رفته و طرف شرقی یعنی  
ایوانچه یا اطاقهای فوقانی پهلوی رواق بزرگ تا حال باقیست و اکنون  
مدتیست که بواسطه استحکام رواق بزرگ شرقی هر دو ایوانچه که  
در دو پهلوی رواق تعبیه بوده تحتانی و فوقانی یعنی دو ایوانچه زیرین  
و بالائی از اندرون پرکاری شده و از وضع اصلی تنگ تر گردیده

---

(۱) در اصل نسخه مطلع السعدین مطموس و مقشوش بود و ناشر کتاب  
آنرا بین قوس (فارسی) نوشته و پیداست که (ثلث) بوده نه فارسی ، زیرا که  
همه کتبه های کازرگناه بخطوط معلی و کوفی و ثلث تا اکنون باقیست .

(۲) مطلع السعدین طبع لاهور جلد ۲

تا ایوان بزرگ راقوتی باشد شرح این قسمت تعمیر یعنی حیاط مقبره  
پیرهرات بجای خویش مفصل تذکار می یابد .

اساس بنای تربت حضرت پیرهرات بطرح يك باغ و سه صحن  
گذاشته شده بدین ترتیب :

اول :- باغ کازر گاه که بنام باغ نومسمی است و آنرا مرحوم  
امیر علی شیر نوائی امیر دانشمند و وزیر دانشپور و عصر تیموری هنگام  
انزو او تولیت هزار فایز الاوار پیرهرات واقامتش در کازر گاه  
احداث فرموده . این باغ باصفا بدرختان کاسچ ( ناژو ) کهن سال  
مشجر است در این باغ دو عمارت زیبا بوده مقابل هم ؛ عبارتی که  
دره شرق باغ واقع است نمکدان علیا و عمارتی که در مغرب باغ بوده  
به نمکدان سفلی مسمی بوده عمارت نمکدان تخمین شصت سال قبل  
فروغلطید و ویران و اکنون بجای آن تختی ساخته اند ، اما نمکدان  
علیا که تا اکنون باقیست . عمارتی بس زیبا و دلپذیر است و بوضعی  
غریب ساخته شده ، بدین ترتیب که از دورن هشت ضلعی و از بیرون  
دوازده ضلعی است . از هشت ضلع داخل چهار ایوان بجانب شمال ،  
جنوب مشرق ، مغرب باز است و اضلاع دیگر از داخل گنبد دروازه  
کوچک دارد بدین ترتیب که ضلع شمال شرقی داخل از بیرون  
دو ضلع میشود یعنی بین ضلع شرقی و ضلع شمالی دو ضلع دارد و همچنان بین  
ضلع شمالی و ضلع غربی دو ضلع دیگر و باز بین ضلع غربی و ضلع  
جنوبی دو ضلع و باز بین ضلع جنوبی و ضلع شرقی دو ضلع دیگر دارد

بدین ترتیب گنبد نمکدان از داخل هشت واز بیرون دوازده است ؛ اضلاع هشت گانه شمال شرقی و شمال غربی و جنوب شرقی و جنوب غربی قسمت تحتانی از بیرون بسته است و تنها پنجره کوچکی بجانب بیرون بازش است که غرفهای تحتانی را روشن مینماید . واز هر دو غرفه یکدوازده کوچک بدرون گنبد کشاده است قسمت بالائی نیزه همچنین از داخل هشت واز خارج دوازده است با این ترتیب که از بالا نیز از چهار جهت چهار ایوان بچهار سمت بازش است و باقی ایوان و ایوان دیگر و غرفه از بیرون کشاده که هر دو غرفه از درون عمارت یکدوازده کوچک دارد مگر غرفه های بالا رخ آن بجانب باغ بازش است و از عمارت تحتانی غرفه ها از جانب بیرون مسدود است .

بالای هشت ضلع داخلی گنبدی از خشت و کسج درنهایت رفعت بطور مرسوم پوشیده شده .

دروست این گنبد مرتفع حوضچه آبی بود مرخم که آب از دروازه شرقی به نایره از زیر زمین داخل حوضچه میشد و همچنین از دروازه غربی به هر ره رخامی به باغ فرو میریخت .

این بنای نفیس را ، از دو جهت نمکدان میگویند یکی از زیبایی و وضع مقبول و ملاحظت تعمیر آن و از جهت دیگر بوا سله که ما نند نمکدان خانه خانه و غرفه غرفه است .

عمارت نمکدان با همه زیبایی که داشت چندان مورد استفاده نبود و کسانیکه بزیارت و یا بتفرج بگازر گاه می آمدند یا لب حوضچه

می نشستند و یا در غرفه های بالا که از یکی از اضلاع شمال شرقی  
زینۀ تنگی بجانب قسمت فوقانی تعبیه شده بیالا میرفتند و در ایوان  
و یا غرفه از غرفات می نشستند راه غرفات و ایوانها از غرفه بغرفه دیگر  
و از ایوانی بغرفه . مانند دایره کشیده شده بود و دورا دور عمارت  
بالائی راهی مدور بود .

چند سال قبل ، فضیلت مآب خادم پیرهرات جناب میر غلام حیدر  
( میر کازرگاہ ) به ترمیم این عمارت متوجه شدند و مهند سین  
لایق را جمع و مشوره نمودند که نمکدان بصورت مهمانخانه  
آبرومند درست شود .

مهند سین نخست صلاح دیدند که آب از داخل نمکدان بسته شود  
که ممکن عمارت نمکدان بواسطه عمر زیاد در اثر رطوبت و جریان  
آب شکست نماید .

بعداً در میان حوضچه ستونی قوی تعبیه نمودند و روی آن را باتیرهای  
قوی از چوب کاج و خشت تخته و گچ پوشیده عمارت را دو طبقه  
نمودند و ایوانها را از قسمت تحنایی بدروازه های چوب ارس و کاج  
مزمین و قسمت فوقانی را به پنجره و دروازه ها از همان چوب آراستند  
و بشیشه گرفتند تا عمارت روشن باشد و غرفات بالائی را بکناره چوبین  
مزمین و محفوظ نمودند و عمارت را از بیرون و درون به ریگ و آهک  
و گچ آستر و برنگ و روغن مزمین و مدهون نمودند .

اکنون این عمارت زیبا در کمال استحکام و تقاست مهیا نخانه  
حضرت پیر هرات است صحن اول مزار کازر گاه . درای  
طاقنماها بوده که به خشت پخته بنیافته بود این طاقنماها را مرحوم  
میر کمال کازر گاه ترمیم و تعمیر نموده بودند .

در وسط صحن حوضی سرپوشیده بود بنام حوض هشت در که تا حدی  
شبهه به عمارت نماسکدان بود . وظاهرآ این حوض نیز از بناهای  
امیر علی شیر بوده ،

سه ت غربی این صحن بکلی باز بود و نیمه بزرگی که با تخته  
سنگهای سنگین فرش و تخمین چهارپله زینه داشت . عوام این صحن  
و پلکان را به سبب سنگهای بزرگی که در پلکان فرش شده بود  
آنرا سنگ کازر گاه میگویند .

این صحن در انتهای راه قدیم کازر گاه واقع بود (۱) اکنون  
سالهاست که این راه متروک شده و این صحن نیز متروک و مهجور  
بود حوض هشت در و صحن موصوف را اهالی پایان محل و عابرین خاک

---

(۱) راه قدیم کازر گاه از دروازه خوش برمیخواست از ر و بروی حمام  
سلطان خان جاده گکی بطرف شمال میرفت از مغرب اراضی باد مرغان  
می گذشت و از شرق اراضی باغ جهان آرا که اکنون عمارت تلکراف و پسته  
خانه است بمغرب اراضی باغ سفید عمارت شفاخانه موجوده از پهلوی خواجه علی  
موفق بیباغ مراد وصل میشد و از آنجا بکازر گاه میرفت و در پای صحن اول  
موصوف ختم میشد . این راه از زمان شاهرخ تا بیست و هفت سال قبل آباد و بنام  
سرك کازر گاه میرفت مشهور بوده بعد از اساس شور جد بد یعنی حصه این  
راه سروک شد .

انداز ساخته زباله و هر چیز کهنه و کثیف با دران میریختند حوض  
هشت درنیز بمرور دهور که کهنه وشکسته شده بود آب آن گندیده  
ومتعفن میشد پانزده سال قبل سمت شرقی این حوض فروغلطید و در آن  
وقت مزار کازرگاه از طرف بناغلی عبدالله ملکیار نایب الحکومه  
(وقت) هرات تحت ترمیم بوده این حوض که بکلی قابل استفاده  
نیو د بقایای آن نیز برداشته شد و خشت آنرا بمصرف تعمیر مزار  
رسانیدند .

صحن موصوف نیز لازم بود که محیط شود تا دست عابرین ازان  
کوتاه باشد

پس ازسالی فرزند جناب میر کازرگاه که بناغلی محمدطاهر ازوضع  
حزن انگیز این خالیگاه درجوار پیرهری متأثر شده بفکر عمران  
آن افتاد در محفل حوض هشت در کوتی زیبائی بنا نمودند و محل  
ذخیره آب حوض مذکور را زیر زمینی که در تابستان سرد و در زمستان  
گرم و بی رطوبت است بنا نهادند اکنون که این صحن متروک شده  
سرای عالی و کاخی متعالی شد دو صحن دیگر را صحن اول و صحن  
دوم میشناسیم باین ترتیب .

صحن اول مزار؛ صحنی بزرگ است و ظاهراً در عصر شاه رخ  
احداث یافته در وسط این صحن حوضی بزرگ است که جهت وضو  
تعمیه شده در مغرب این صحن؛ مسجد جامعی است که عمارت پخته

و گچ پوشیده شده و تاکنون نماز جمعه در این مسجد جامع خوانده میشود و پیداست که عمارت آن چندان قدیم نیست. در گوشه جنوب غربی این صحن خانقاه بزرگی است که از شاهکارهای معماری هرات است. این خانقاه نرداهالی بخانه زرنگار معروف است. این عمارت عالی بصورت گنبدی بزرگ ساخته شده و دروازه آن بجانب شمال کشوده است.

در قدیم، سقف و جدار این گنبد، بزرحل و لا جوردمزین و منقش بوده، اکنون، جدار آن تازیر، کتابه سقف بگچ استر شده؟ اما کتابه و سقف بزرحل و لا جورددرنهایت نقاست و ظرافت نقاشی است و بهترین نمونه ایست از نقش دیواری و سقف سازی عصر شاهرخ که بمایادگار مانده. مگروسط گنبد بواسطه رطوبت باران اندکی نقاشی و گچ آن پاشیده است.

چندسال قبل یکی از مستشرقین (بخاطر ندارم و گمان میکنم بناغلی فیشر امریکائی و یا میرمن پاور عکاس امریکائی) بمن گفت که از مستشرقی دیگر شنیدم که در عمارت گنبد زرنگار کازر گاه امضای نقاشی ایتالیائی دیدم.

نگارنده این رساله: هر قدر جستم و بدقت در نقاشی های کازر گاه (چه نقاشی های دیواری داخل خانه ها و چه نقاشی های بیرونی) نظر وجستجو کردم نه امضای نقاشی بیگانه دیدم و نه شیوه و سبک رومی

در آن مشاهده نمود؛ بلکه از برگ برگ آن بوی شرقی و همان سبک نقاشی خراسان استشمام می‌شود.

این را نیز باید بگویم. که سبک نقاشی گنبد زرنگار کازرگاه از نقاشی سقف گنبد مقبره گوهرشاد و بایسنقر درمصلی هرات که تا اکنون باقیست تفاوتی کلی دارد و این امر اندکی بشهر وارد میکند که شاید در عصر شاهرخ؛ نقاش ایتالیائی بهرات آمده و چندی در دربار شاهرخ بسر برده و از نقاشیها و مکتب نقاشی هرات نیز بهره گرفته و استفاده نموده. و با مرام شاهرخ تنها این گنبد را نقاشی نموده باشد آنها هم به تقلید از شیوه گل و برگ نقاشی هرات. روی اساس سقف سازی روم و ایتالیا. مقابل این خانقاه. یعنی گوشه شمال شرقی صحن؛ حوض انباریست سرپوشیده که بحوض زمزم شهرت دارد. و معروف است که بعد از ختم تعمیر کازرگاه. حضرت شاهرخ چند مشک آب زمزم تهیه دیده. تبر کأ باین حوض ریخته که تمام سطح حوض بقدر دو انگشت آب زمزم ایستاده آنگاه آب چشمه را بحوض راه دادند تا پر آب شد و مردم آن را تبر کأ بردند و نوشیدند و از آن روز تا اکنون این حوض بنام حوض زمزم معروف است.

حوض موصوف بسال ۱۱۰۰ از طرف بانوئی خیرترمیم یافته و ظاهر آیین بانو. ملکه محترمه بوده از شاهان چنگیزی که در کازرگاه مدفون است. این قطعه بخط نستعلیق جلی بسیار عالی و پخته و رسم الخطی مخصوص اندرون رواق حوض روی سنگ مرمر نوشته و حکاکی شده

بهر تعظیم مزار خواجه انصار کرد  
 خان عادل شاه رخ چون وضع بقیاد جمیل  
 صحن کازرگاه را رشک بقیع الجنه دید  
 از فیوض روح اهل الله چون قدس خلیل  
 بقعها انشا نمود و تسکینه ها ایجاد کرد  
 بهر تو حید ثنائی ما لک الملک جلیل  
 ساخت بهر تشنکان زا یر این آستان  
 این مصفا بر که راه رضای حق سبیل  
 چونکه عمری همچو کشتی سیل امواج خورد  
 ساخت مستغرق تمش را عاقبت حمل ثقیل  
 نیست در ترکیب آب و خاک چون رنگ نبات  
 باعث ویرا نمیش را شد کهن سالی دلیل  
 کرد تعمیرش را حفا دقا آن مر حومه  
 بهر تحصیل ثواب وافی و خیر جزیل  
 مهد علیا عصمت الدنیا در درج عفا  
 آنکه نبود در حریم غفتش شبه و عدیل  
 تا خورد زین بر که یکدم آب هر لب تشنه  
 سازدش شاداب از کسوتر خداوند جلیل  
 سال تعمیرش خضر جسم زپیر عقل گفت  
 ریخت از بحر کرم در حوض زمزم سلسبیل

بحسابِ جمل. (ریخت از بحر کرم در حوض زمزم سلسبیل) بسیار  
میشود و از تاریخِ بیر و ن میرود و بطور قطع؛ تاریخِ ترمیمِ حوضِ سال  
۱۱۰۰ است و هر گاه کلمهٔ (سلسبیل) را در (حوضِ زمزم) بریزانی سال  
مذکور بدست می‌آید (۱)

در اوبه نیز حوضِ سر پوشیده ایست که از آثار مهد علیا می‌بوده  
و در کتیبهٔ آن حوض نیز نامِ او را احتراماً یاد نموده‌اند و چنین ستوده‌اند.  
(کتیبه حوضِ اوبه اینست).

جلیس پردهٔ عصمتِ نهان از دیده چون دایها

حریمِ سلطنت را محترم؛ تاجِ سر انسا

بطاعتِ فاطمه طینتِ خدیجه صدق و صدیقه

بیا کسی مریم و در زهدِ بلقیس و ورعِ مارا

ز عفتِ دور دیدم ذکرِ نامش لب فرو بستم

نسکر دم از حیا املاء آن در صفحهٔ انشا

بنا کرد از تقاضایِ کرم این بر که را جودش

که بخشد تشنگانِ رافضِ آبش شربتِ احیا

خضرِ جستم و معماری قضا تاریخِ سالش را

بگفتا (یادگارِ مهد علیا عصمتِ الدنیا)

۱۰۹۲

---

(۱) حوضِ زمزم؛ بحسابِ جمل ۹۰۸ و کلمهٔ سلسبیل ۱۹۲ می‌شود هر گاه  
هر دو بهم جمع شود ۱۱۰۰ بدست می‌آید.

بظن قوی . مهد علیا عصمة الدنيا بانى حوض او بهومهد علیا عصمة الدنيا  
 ترمیم کنندۀ حوض زمزم یکی بوده . و گمان میرود این ملکه صالحه زوجه  
 یکی از شاهان چنگیزی که در کازر گاه مدفون میباشند بوده باشد .  
 در مغرب این حوض چندسال پیش . چند چشمه شبستان بوده . از چشمه  
 آخرین زینه بز زمین فرو میرفت و در انتهای چند پله زینه دروازه  
 مسجدی باز میشد ؛ این مسجد زیر زمینی کشید یست که روی چهار  
 رواق گذاشته شده و اندرون در رواق شمالی و جنوبی چله خانه هاست .  
 رواق شرقی . مدخل کشید است و رواق غربی محراب مسجد .  
 اکنون شبستانهای بین حوض و بین مسجد را برداشته اند و بجای آن  
 تختی عالی جهت نماز ساخته اند که از گوشه تخت همان زینه و راه مسجد  
 زیر زمینی کشاده است .  
 در مسجد زیر زمینی هنگام زمستان نماز پنجگانه ارامیشود و در  
 تابستان متر وک است .  
 در مشرق این صحن ؛ صحن دوم ، یا حیاط مقبره پیر هرات واقع است .  
 که دروازه حیاط بجانب غرب باین صحن باز میشود .  
 صحن دوم . یا حیاط مزار پیر هرات همان صحنی است که کمال الدین  
 عبدالرزاق تعریف آنرا نموده و مرتب تا بنامک پیر انصاری درین حیاط  
 واقع است ،  
 از آثار شاهرخی بزمزار پیر هرات همان خانقاه درنگار است در صحن

اول و تمام عمارت صحن دوم است که تا اکنون در کمال متانت پای استقامت  
بزمین گذاشته و بمایاد گارما نده .

دروازه حیاط مزار بجان مغرب ب صحن اول باز میشود .

در صحن اول پیش روی رواق در گاه حیاط مزار ، از مرمر سفید ،  
مجسمه سنگی قرارشیده و بالای قبری گذاشته است . اهالی کافر گاه  
عقیده دارند . که استاد زینبی . ( زینبی مخفف زین الدین است ) معمار و مهندس  
این بنای عالی است و تمام عمارت مزار پیرهرات را او طرح و آباد نمود  
و در آخر عمر و مرض موت وصیت نمود که اوراد در گاه مزار پیر انصار  
دفن نمایند و مجسمه سنگی او مرمر بسازند و روی قبرش نصب نمایند .  
تا سنگ آستان آن بزرگوار باشد .

رواقیکه از صحن حیاط مزار ب صحن اول جلوه گراست . رواقی عالی  
و بالآت کاشی معرق مزین است .

این کاشی کاری معرق ، از بهترین شاهکار هنری خاتم سازی هرات  
است . که نظیر آن را کمتر دیده ام . متأسفانه دست حوادث این اثر نفیس را  
مطموس و مدروس نموده .

این کاشی های نفیس . از آثار شاعر خلی و علی شیری نیست و پیداست  
که بعد از عصر شاه رخ و بعد از دوره نوائی است .

اطراف رواق . سوره مبارکه عم بخط ثلث بسیار عالی و در پایان  
کتیبه چمنین امضا دارد کتبه محیی بن محمد حسین ۱۰۱۴ و در زیر اعضای :

محبی، بخط کوفی نوشته است فقیر حقیر امام قلی خاتم بر .  
این محبی همان محبی خوشنویس و شاعر هر ریست که در خط  
نستعلیق و خط ثلث از اساتید عصر خویش بوده. خطوط خویش نستعلیق  
ادرا مکرر دیده ام .

محبی شاعر شیرین زبانیست کتابی دارد بنام فنوح الحرمین که آنرا  
مناسک حج میگویند .

این مثنوی کوچک به بحر سریع مطوی موقوف است هموزن مخزن الاسرار  
نظامی . مفعلمن مفعلمن فاعلان است . که نوبتی در هند بطبع رسیده  
و بعضی آنرا سهواً بحضرت جامی نسبت داده اند .

محبی دیوانی دارد که چندین نوبت در هند بنام حضرت عبدالقادر  
گیلانی بطبع رسیده .

در پهلوی چپ رواق مدخل صحن دوم تحت کاشی کاری . قطعه  
سنگی مرمر است که به بیخ‌های آهنین بدیوار دوخته شده . روی این سنگ  
مرمر بخط ثلث عالی این عبارت وقفنامه نوشته و حکاکی شده که برور  
زمان و تاثیر آفتاب و بازان اندک نقصی بنوشته وارد شده اما بر حمت  
خواننده میشود . اینست نقل آن :

بسم الله الرحمن الرحيم . پوشیده نماند که موقوفات حضیره و مدرسه  
و رباط حضرت مملکت پناهی معذات شعاری امیر شجاع الدین محمد  
بن الامیر المغفور علاؤ الدین علی ابن الامیر المرحوم میر جلال الدین

بیرندق برلاس بیحو واجب است اما (موقوفات حضیره کازر گاه از بست حوالی)  
 (۱) دیوان خانہ و حوالی حرم سرای بزرگ و یازده دزدگان و یک حمام و  
 طاحونہ بقریہ بارمرغان و بیست و هفت قطعہ زمین و چهار باغ بقریہ فرک و قریہ  
 شغناباد و خاتون آباد و پانزده سهم مزرعہ مکین و طاهرہ بولایت جام  
 و مزرعہ مومن آباد و ابراهیمی (۴) و ادغس و سه قطعہ کرم بقریہ بشغروس  
 (۴) و یک سهم قنات عثمان (۴) و ابوالعباس و روحسکرد (۴) و دودرعمہ  
 و کومرود و اقل جامی (۴) و سی و پنج سرقہ آب ازوادی درودرد بولایت  
 نیشابور و مزرعہ و بیشہ قریہ او بیرو چشمہ سار و قنوات سناباد علیا و سفلی  
 و مزرعہ حصار و کوکاباد و حسماباد و فضلاباد بولایت اسفراین و  
 جهان و ارغان و سورہان و ار ریجہ (۴) و سه قطعہ و دریک دانگ و نیم  
 آب بولایت باخرز و قنات جدید و قنات زیارت جبران بولایت بادغیس  
 و رنجکراد و مورده سر تپہ و نہر ویستک و سه طاحونہ تموزی و سه حوالی  
 و دو طاحونہ و نہر ساغرچی و مولافاعمر و قوسچی و قاقور (۲) بولایت  
 مرو و مزرعہ قاجرد بولایت سرخس و قریہ کاسکن و د کین بولایت  
 خراہہ مزرعہ در کس بولایت سملقان (۴) و قطعہ رز و طاحونہ ممر و چاق  
 و هشت سهم قنات تبرکہ و نصف قنات طامرایغ (۳) بولایت قیصار کہ  
 بروح حضرت رسالت وقف فرمودہ . اما موقوفات مدرسہ چیچکنو

(۱) بین قوسین مطوس شدہ بزحمت و دقت خواندہ شد .

(۲) ہم . قاقور خواندہ میشود و ہم قوقار و معلوم نشد کدام یک درست است

(۳) طوری نوشتہ شدہ کہ ہم طام رایغ و ہم طامن رایغ و ہم تأمر رایغ خواندہ می شود

اینست چشمه سفر بلاع (۱) که از وکیل شرعی حضرت والی زمان به بیع شرعی خریده و سالانه هزار مع (۴) و پانصد جریب و هزار جریب زمین به سیلابانید نور کوویجی (۴) تلمشان قنات جگر خضر خواجه و قطعه از چیچکنو حسن قدہ بقایات (۴) و مزرعه میر کر یمداد و بخت خاتون نهرک اما موقوفات رباط مسافر پناه قوش رباط اینست چهار باغ و طاحونه قریب چهار باغ و یک سر او یک کاروان سرا و پنج دکان پیوسته هر و چاقیک دکان قریب بر رباط و مزرعه نهر جدید و مزرعه دیگر بقوش رباط مذکور و بر این اوقاف وقفنامه جات مکرر نوشته شده و حکم تدبیر کافه بتوقیع خطیر والی زمان خلد ملکه وار کان دولت و مشایخ و قضات و اشراف هرات .

فی رمضان سنه خمس و تسعمائه (۲)

ببازوی دیگر این رواق روی قطعه سنگ مرمر سفید بخط نستعلیق متوسط و جلی قام این رباعی را که جناب میر کازر گاه انشا نموده اند نوشته و محکوک است .

پیر هرات خواجه انصار کز درش

هر خسته دل بمقصد خویش است کامیاب

محرورم کس نگرود از اینجا بهیچ وجه

مطرود کس نیا شد ازین در بهیچ باب

(۱) بلاسفرع نیز خوانده میشود و معلوم نیست کدام درست است .

(۲) سطر اخیر که حاوی تاریخ و قفنامه است بخط ریز نوشته و حکاکی شده .

و بزحمت خوانده میشود .

این رباعی بخط ملا سلیمان سلجوقی است .

ازین رواق بجا نب حیا ط مزار دروازه ایست و کریاسی ، این  
کریاس روی چهارطاق پوشیده شده و از هر طاق دری بسمتی باز میشود  
بدین ترتیب .

طاق سمت غربی برواق صحن اول ، طاق سمت شرقی کشاده است  
بروای بزرگ سمت غربی حیا ط مزار حضرت پیرهرات ، طاق شمالی  
و جنوبی گشوده است به دو مسجد شمالی و جنوبی (۱) که بجماعتخانه  
معروف است و این دهلیز (کریاس) و دو جماعتخانه بادیگر عمارت صحن  
حیا ط دو مطلع السعدین ذکر شده .

این دو جماعتخانه که در شمال و جنوب این کریاس ساخته  
شده . دو خانه مستطیل بزرگ است که بکمانهای سخت محکم و رسمی های  
زیبا و نفیس به گچ و آجر پوشیده شده و تمام سقف رسی پوش و از اندرون  
بمقرنسی عالی مزین گردیده از این دو مسجد بکاشی فیروزه و لاجورد  
طور گره بندی در نهایت نفاست مزین است در مسجد شمالی محرابیست  
از سنگ رخام سخت که در نهایت نفاست حجاری و نقاشی شده و در  
پیشانی محراب آیه شریفه فنادته الملائکة و هو قائم بصلی فی المحراب  
نوشته و حکاکی شده . این محراب نیز از یاد کارهای عصر  
شاهرخی است .

---

(۱) رجوع شود به مطلع السعدین کمال الدین عبدالرزاق جلد ۲ ص .

گریاسی که پیشتر ذکر شد که دهلیز در گاه حباط مزار و این  
دو جماعتخانه است. اکنون آنرا آینه خانه میگویند،

قصیده معروف حضرت جامی در منقبت پیر هرات، بخط نستعلیق خطاط  
معروف هرات مرحوم خلیفه ملامحمد حسین سلجوقی روی سنگ مرمر  
کتبه و حکاکی شده و دورا دور گریاس رامز بن نموده اینست آن قصیده:  
طوبی لرو ضمه سجدت ار ضها الجباه

بشری لصدۃ لثمت قر بها لشفاه

این آستانه ایست که از خاک او بر نند

شاهان ملک افسر و عز و سریر و جاه

رخ چون نهد بسده و لایش آفتاب

چرخ از نه زیر پایش نهد قامت دو تاه

چون ابر اگر ز سقف رواقش چکد مطر

سر بر زند ز طارم چرخ بر بن گیا

گیرد جهان ز شمس ایوان او فروغ

بر صدق این سخن دو گواهند مهر و ماه

بندد بروی خود همه در های حاد ثنه

هر کس که آورد بحریم دوش پناه

این منقبت ز دولت صاحبی گرفت

کز مهد خاک کرده درین بقعه جایگاه

پیر هرات زبده انصاریان که سود

بر طاق عرش قبه دهلین او کلام

تصنیف او ست درس مقیمان مدرسه

ملقین اوسیت ذکر مریدان خانقاه

گازر گهست تربت او کابر مغفرت

در ساحتش سفید کند نامه سیاه

میل سر زار پرانوار او کشد

زوار را بدیده دل کحل انتباه

دلو زریست صورت قندیل مرقدش

کزوی رهیده یوسف دلها ز حبس چاه

نور ولایتش که جهان را فرا گرفت

تا حشر باد هادی افنا دکان راه

جامی حریم کعبه هر حاجت این در است

روی دعا بکعبه کن و حاجتی بخواه

از جماعتخانه سمت جنوبی زینمه بیلا میرود در بالای کریاس،

خانه دیگری پوشیده شده و در آن خانه صندوقی است و در آن صندوق

تار مویی است از حضرت سید کاینات محمد مصطفی علیه الصلوات

والسلام. این موی مبارک را مرحوم میر بزرگ جناب میر سلیمان

بعد از ادای حج کعبه معظمه از استانبول با خود آورده و درین مقام مقدس

محفوظ نموده اند صحن مزار یا حیاط تربت پیر هرات تا اکنون بهمان  
 مرتبگی که عبدالرزاق در مطلع السعدین نوشته و چنانکه شرح داده  
 شد، تنها اطاقهای فوقانی که از میان رفته باقی همه بهمان وضع اول  
 که در عصر شاه رخ اساس گذاشته شده باقی است. بدین ترتیب .  
 در مشرق صحن ایوانی به نهایت ارتفاع واقع است که پیش روی  
 این ایوان تخت مزار پیر هرات است. در هر دو پهلوئی ایوان  
 دو ایوانچه تختانی و بالای آن دو ایوانچه فوقانیست تا پایه های ایوان که  
 از وضع هندسی و اندازة معمول معماری بالا تر رفته (۱) استحکامی  
 داشته باشد .

این چهار ایوانچه تختانی و فوقانی را اخیراً از درون پرکاری  
 نموده اند. تا قوت پایه های ایوان مضاعف شود و اکنون بصورت  
 دو اطاق در پهلوهای ایوان بنظر میرسد. و دو ایوانچه فوقانی نیز بعد  
 از پرکاری بصورت دو اطاق کوچک در آمده .  
 سرا پای این ایوان یارواق بزرگ، از بیرون و درون یکا شیهای  
 معرق مزین بوده که اکنون قسمتی از آن کاشیها در داخل رواق  
 باقیست .

---

(۱) رسم معماری قدیم است که هر گاه دهان ایوان ده متر باشد. جست  
 پایه های ایوان نیز ده متر است و از ده متر نباید کمتر یا بیشتر باشد زیرا اگر  
 کم باشد ایوان افتاده ببرخت بنظر میرسد و اگر از ده متر بالاتر باشد استحکام  
 آن کم میشود. و گاه ایوان را از بالای این ده متر میگذارند



ایوان شمالی صحن حیاط مزادپیر هرات

۳۳۵۱

رخ ایوان که بجانب صحن جلوه گر است . اکنون او زینت کاشی عاری است که بهرور زمان تمام کاشیهای آن ریخته و پاشیده است و بسال ۱۳۰۷ ق تمام ایوان را از بیرون به کج آستر نموده اند . سمت شمال صحن حیاط ، در وسط صفت ۹ یا ایوانی عالی دارد و در دو جانب صفحه هشت رواق و در پشت هر رواق طاقی و وجود است بدین ترتیب که چهار رواق و اطاق در پهلو ی شرقی و چهار رواق و اطاق در پهلو ی غربی صفت واقع است .

سمت جنوبی صحن حیاط عینا مانند سمت شمالی است . با این تفاوت که در پشت صفت شمالی خانه بزرگ است که دروازه آن از وسط صفت باز میشود و اطاقهای سمت شمالی ، غالباً پستو دارد . ولی سمت جنوبی تمام اطاقها و ایوان یکلاست و پستو ندارد .

چنانکه گفته شد بنای این عمارت همان بنای اصلی شاهرخی است و تنها اطاقهای فوقانی از میان رفته (۱)

در اطاقهای تحتانی بعداً پادشاهان چنگیزی را دقت نمودند . بعد از حضرت شاهرخی ، درین مقام مقدس قر میمانی بعمل آمده و تاجائیکه اطلاع دارم ، نوبتی در عصر امیر علی شیر مرحوم ترمیم شده مرحوم علی شیر ، در پایان کار از جهان و شغل جهانی دلنگ شده از امور رسمی دست کشیده ، کازر گاه منزوی میشود و امر تولیت این همایون

---

(۱) . رجوع شود بطلع السعدین .

بقعه را بعهده می‌کرد هنگام تولیت از عین المال خویش شروع بترمیم  
این مزارق بانگ می‌نماید و تعمیراتسی نیز احداث میفرماید که از  
آن جمله باغچه گازر گاه معروف بیابغ نود و چهارات نمکدانها و حوض  
انبار، تعمیر گنبد چشمه است .

نوبت ثانی ترمیمی است که بسال ۱۰۱۴ بعمل آمده و کیفیت آن  
نزد نگارنده مجهول است تنها اعضای محیی خوشنویس و سال ۱۰۱۴  
که در رخ شرقی بزرگه مزار روی کاشی تاکنون باقیست . شهادت میدهد  
که در آن سال ترمیماتی درین محل بعمل آمده .  
نوبت سوم چنانکه از ترمیم حوض زمزم پیدا است . امکان دارد  
که در عصر شاهان مجهول الهویه جنگیزی نیز بعضی ترمیمات بعمل  
آمده باشد .

نوبت چهارم در زمان امیر عبدالرحمن خان . ضیا الملتی والدین مرحوم  
فرامر ز خان سپهسالار ایوان بزرگ شرقی را گچ کاری و ترمیم نموده  
و اندرون رواق که بکا شیمازین بوده و بعضی از آنها که پاشیده بوده  
محل پاشیدگی با گچ آستر کاری و برنگی روغنی مانند کاشیهای  
اصلی نقاشی و رنگ آمیزی شده که آثار آن تاکنون باقیست و در  
باقی نقاط ترمیماتی بعمل آمد .

در پایه جنوبی رواق بزرگ شرقی . این قطعه تاریخ از طبع مرحوم  
گلزار خان اسحاق زائی که از شعراً معروف هرات است . بخط زیبای

خلیفہ ملا محمد حسین صاحب قوی زوی سنگھ مرہر نوشتہ وحکا کی  
شدہ نقاش ایست .

فرماندہ توران و خراسان شہی افغان

عبدالرحمن خان شرف مسند شاهی

شاهی کہ بمعمراری اقطاع ممالک

بردعوی عزمش دھداین روضہ گواہی

میقات حرم بارگہ خواجہ کزین پیش

می بست بسعی ہرم احرام تباہی

اسپہبد اعظم عضد الملک فرا مرز

کز حسن مساعی است برا مثال مباحی

ایوان و بقاع و در و دیوار و تکایا

یکبار وہ بتعمیر بیاراست کما ہی

این تازہ بنا باد ازین عدت تاریخ

چون طاق فذک مدت او نامتناہی

مزار پیر ہرات .

تخت مزار خواجہ پیش روی ایوان شرقی و نزدیک بآن واقع است .

ظاہراً از زمان عصر وفات خواجہ بالای مزارش گنبد بنا ختم اند

و تربت پاکش زاد در فضای آزاد گذا شتمہ اند تا ہمہ وقت باران رحمت

الہی نشا رہ تربت عبیر سرشت این آزاد مرد زرد گوار گردد .

پیش (روی) خواجه متصل مرقد پاکش درخت کهن سال خنجک است  
که بطن قوی از عصر خواجه است و تواند بود که خواجه بزرگوار  
را در پای این درخت بخاک سپرد و باشند .

خنجک از درختان کوهیست و چوبی سخت دارد و عمر طولانی  
می نماید در کاه زرگاه و در درخت خنجک از قدیم باقی مانده که هر یک  
را هزار سال عمر تخمین زده اند . یکی همین درخت تر بت  
خواجه است و دیگری بر مزار ابو نصر خباز در مسجد جامع قدیم  
کاه کاه .

از خدام پیر هرات شنیدم . که یک نفر ایتالیائی ، درخت شناس  
بگازر کاه آمده و این دو درخت را بسیار بدقت دید و میگفت هر یک  
ازین دو درخت هزار سال عمر دارد .

درخت تر بت خواجه را میخ کوب نموده اند و عوام عقیده دارند  
که در شدت درد دندان اگر میخی با این درخت بکوبند و دندان  
ساکت میشود . اکنون سرای پای این درخت بمیخ های آهنین مزین  
است و بزودی این درخت کهن سال خواهد خشکید و این میخ کاری  
باعث خشکیدن این درخت میگردد .

تخت مزار خواجه بهمان وضعی است که در عصر شاه رخ آنرا  
پرداخته اند . اطراف تخت بقطعات سنگ مرمر سفید مرخم و مزین  
است . روی هر قطعه سنگ . کلمات الله و لا اله الا الله و لا اله الا الله  
کوفی ممتاز

با گره بندی عالی و نقوش نفیس در کمال زیبایی و هنرمندی نوشته  
و حجاری شده و پهلوی همدیگر نصب گردیده .

این تخت بطور قطع و یقین از آثار شاهرخی است . باین دلیل  
که اطراف منارها مسجد جامع گوهر شاد و ر مصلی هرات . بچنین  
سنگهایی مزین بود که در آن ا لقب شاهرخ و تاریخ بنای  
مسجد جامع بهمین خط کوفی و همین گره بندی که ظاهرا بخط يك  
خطا طو بدست يك حجار نوشته و تراشیده شده .

اکنون سنگهای منار مسجد جامع شاهرخ در مسجد جامع هرات  
محفوظ است که پس از غلطیدن منار مذکور نگارنده این اوراق آن  
سنگها را بمسجد جامع نقل و محفوظ نمود .

روی این تخت صورت مزار از سنگ مرمر پوشیده و قطعات  
سنگ مرمر را بوضعی مرغوب تراشیده و بهم وصل نموده اند .

ظاهرا این صورت قبر در عصر سلطان ابوسعید . یا سلطان حسین  
بایقادر دست شده زیرا که قصیده حضرت جامی که پیشتر نقل شد  
سرپای درپشتانی مزار روی يك تکه سنگ مرمر بخط نستعلیق همان  
عصر کتیبه شده و این فرد که در گریاس درگاه نوشته نشده در این  
سنگ موجود است

توفیق توبه جو و وجود گناه خویش تاوار همی زد غدغه توبه و گناه .  
دورادور تخت مزار از سنگ مرمر پنجره کار بست و گمان

میرود که این پنجره چندین اوبت ترمیم شده. بر این سنگهای  
پنجره همناخت و همساخت نیست.

بالای قبر ضریحی چوبین بود. که اندرون آن قنادیل آویخته  
بودند بالای ضریح راز آهن چادر پوشیده ضریح موصوف بمرور ایام  
مدر و سوس و شکسته شده بود چند سال قبل ضریح موجوده را حسب الامر  
مرحوم محمد قاسم خان نایب الحکومه و توجه جناب میر صاحب  
ساخته و بالای مزار مبارک نصب گردید.

### لوح مزار پیرهرات:

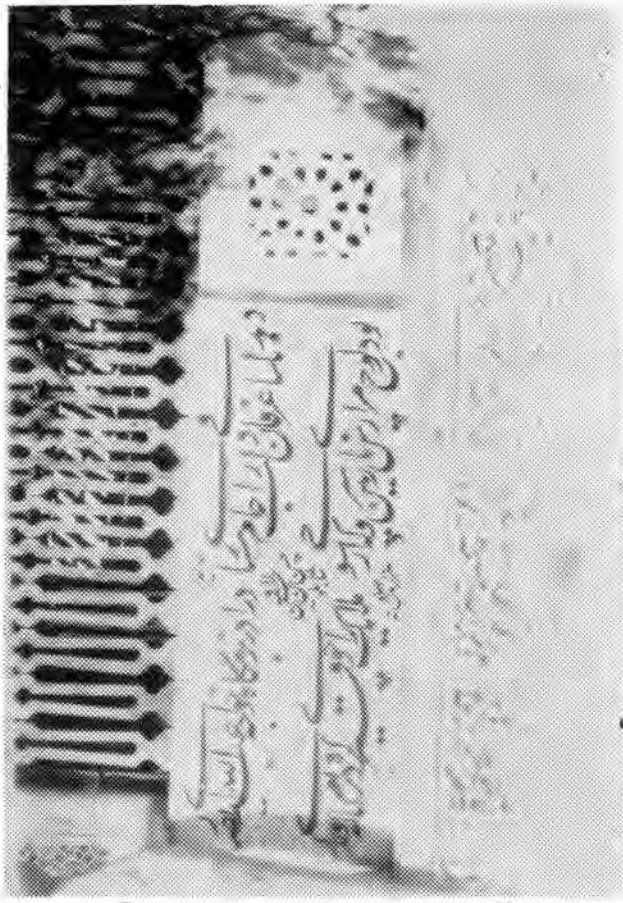
حضرت جامی، میل سر مزار خواجه را چنین ستوده.  
میل سر مزار پیرانواز او کشد زوار را بدیده دل کحل انتباه  
حسن خان شاملو میگوید

بود لوح مزارش نازنین سر روی که از شوخی

ملایک را چو قمری کرده گرم ناله و ناری

معین الدین اسقزاری در روضات الجنات چنین اول - جا نیکه  
از چشمه او به تعریف مینماید. معدن سنگ مرمر که در کوهپای  
چشمه او به واقع است و سنگهای سفید آنرا میستایند؛ چنین مینویسد

منافع آن سنگ بسیار است و عجایب آلات آن در رهرات  
بیشمار؛ از آن جمله لوح و میلی متصل بکدیگر تراشیده. در سه  
مرقد پاک و مدفن عطرنای سرور اهل عرفان سالک مسالک شهور  
و ایقان مقرب حضرت باری ابو اسمعیل خواجه عبدالله انصاری قدس  
سره است که در هیچ جامثل او نشان نمیدهند.



خط حسن خان شاملو هروی

ابن لوح عالی که همه آنرا ستوده اند . یکی از نقاشین  
شاهکارهای هنر حجاری هرات است که در عصر سلطان ابوسعید  
گورکان بوجود آمده .

تاکنون هر سیاح جهان گردی که بکارزنگاره رسیده . سنگ هفت  
قلم و این لوح نفیس دیده های آنان را خیره و بخود جلب نموده . گرچه  
سنگ هفت قلم از حیث هنر نقاشی و ریزه کاری در جهان کم نظیر  
بلکه بی مانند است . مع ذلک لوح مزار خواجه را از حیث طراحی  
و هیئت تراش هندسی میتوان بسنگ هفت قلم تر جمیع داد .

این لوح نفیس ، از دو تکه سنگ مرمر سفید در نهایت ظرافت  
و مهارت تراشیده شده میل و لوح متصل بکدیگر از یک تکه و تریج  
یا کوزه تهنانی از یک تکه دیگر ساخته و بهم وصل شده . کرسی لوح  
نیز از یک قطعه سنگ مرمر بصورت مکعبی فراهم شده و لوح را روی  
این کرسی استوار نموده و باز زیر آن را محکم نموده اند .

روی این سنگ عالی نفیس بخط ثلث عالی چنین نوشته است :

الا کل شیء ما خلا الله باطل      وکل نعيم لا مجال لاقبل

هدامهبط الاسرار و مقصد الابرار و مشهد انوار شهد قیه من شهد بعلوم درجاته  
اسان اهل العرفان و لایقان و اعتراف بر فعد مقامه من اغترق فی بحار الکشف  
و عیون المشاهدة اولعیان الذی از تفعت منا زل السائرین الیه و علت  
طبقات الزائرین حوالیه و استودع کذالک السالکین الیه غواص لاجج  
التوحید و القفر ید المر تقی علی قلل الاذواق ... سر الله فی الارضین

حجة الله على العالمين - الذي جذبةا لى عالم القدس جذبات الالطاف  
 من حضرة الاقدس البارى ابواسماعيل خواجه عبدالله الانصارى قدس الله  
 تعالى فى منازل القرب روحه وضاعف فى مجال الانس رتبة وفتوحه  
 قد ظهر تعلق ارداة موجد القلم بانشاء هذال لوح المحفوظ الذى ينظر  
 حملة العرش الى كرسيه بانظار الهييه والجلال بالغدو والاصال  
 فى اوائل محرم الحرام المنتسم بالانحراط والانتظام فى سلك تاريخ  
 سنه تسع وخمسين و ثمانمائة.

درظهر لوح قسمت بالائى زير كلاه درويش سرميل بخط ثلث كوفى نعا  
 نوشته شده الا ان ابولياء الله لايموتون ولكن منتقلون من دار الى دار دريهلوى  
 لوح بخط نستعليق همان عصر بقلم نيم جلى نوشته و حكا كى شده

آن خواجه که در صورت و معنی شاه است  
 و ز سر حقیقت دو کون آگاه است  
 از روی حساب جمال ار دانی « قات »  
 تاریخ و قات خواجه عبدالله است

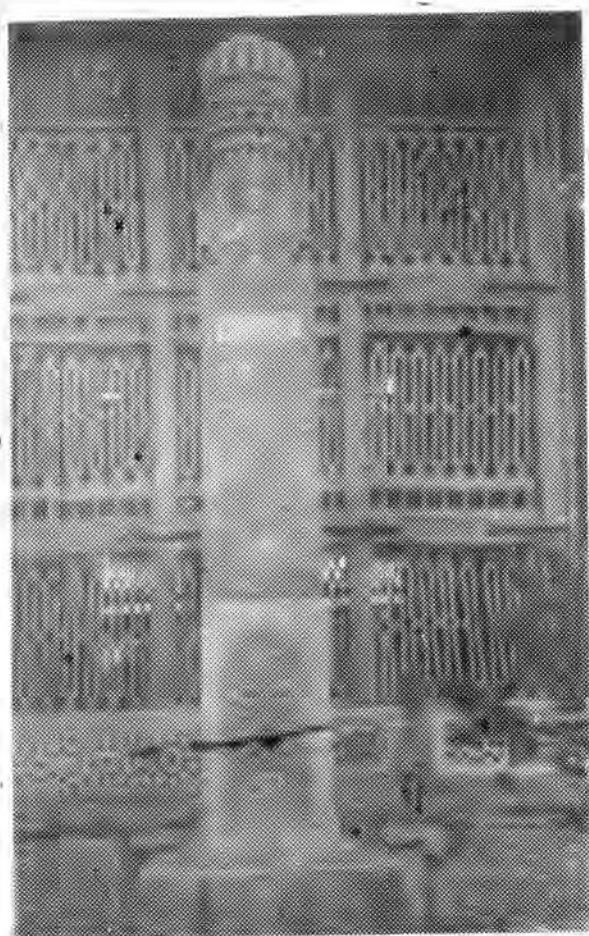
۴۸۱

پیش روی مزاز يك قطعه سنگ مرمر سفید نصب و این قطعه از طبع  
 شیواى حسن خان شاملوی هروی و بخط زیبای او نوشته و حكا كى شده.  
 دهد تا ساقی عرفان دلت را جام هشیاری

درا در بزنگاه خواجه عبدالله انصاری

بود لوح مزادش نازنین سروی که از شوخی

ملایك را چو قمری کرده گرم ناله وزاری



لوح مزار حضرت بیہرات

۴۰۱

در قدم حضرت خواجه اوحی است که با هر مر حوم فرامرز خان  
سپه سالار هنگام ترمیم مزار کازر گاه تهیه و نصب شده .

این اشعار از گلزار طبع گلزار خان اسحاق زائی و بخط زیبای خلیفه  
ملا محمد حسین سلجوقی در سرپای لوح به نستعلیق کتابت و حکاکی شده  
در پیشانی لوح بخط مقعلی (هو العی الذی لایهوت ابدا)

در زمان شه دزیدل خورشیدلوا ظل حق داوردین خسرو اسلام پناه  
مرکز دایره معدلت عبد الرحمن

آنکه ملکش چو بهشت عرصه امنست و رفاه

بنده حاص دیش معتمد دولت و دین

شاهد ملت و ملک افسرو و سالار سپاه

خان ذوالمجد فرامرز که زوی از در صدق

چون دم صبح علم بر فلک رفعت و جاه

تاز سعیش لثر خیر تو ان ما ند نهاد

روی عجز از سردل در قدم پیر هراة

تر بت خواجه انصار که از مدت دیر

بود مدروس ز نصریف زمین نوش سقاء

ساخت مرصوس و محجر ز رخام همچو نخست

صورت خوا بگه خواجه سقی الله ثراه

چون قلم لوح دگر در قدمش کرد بیای

تا بود بر حسب و عوی اخلاص گواه

یازب این عامل تعمیر چو تاریخ عمل  
بردر کعبه مقصودر سدزین در گاه

پیش روی حضرت خو اجه قبر یست بنام شیخ اسمعیل فرزند پیر  
هرات. تاریخ وفات این فرزند پیر هرات واضح نیست.  
بالای سر مزارش اوحی است که ۷۲۴ سال قبل ساخته و بتر بتش  
نصب نموده اند.

این رباعی از طبع مرحوم ملا یحیی گازی که می بخط نستعلیق  
نوشته و حکاکی شده در پیشانی لوح بخط طغرا متوسط  
( بسم الله الرحمن الرحیم )

رضوان پی نظاره و رفع درجات

آمد بطواف مرقد پیر هرات

لوح خلفش دید بتاریخش گفت

بر سید کاینات بیحد صلوات

۱۳۰۹

پیش روی این قبر، قبر دیگری است از پسران پیر هرات؛ صاحب  
این قبر شیخ الاسلام شیخ عبدالهادی انصاری است که بسال ۴۹۲  
در حصار شمیران بدست باطنیه بشهادت رسیده در کهندژ مصرخ هری  
دفن شدند. اراء تمندان در شب جنازه شیخ را از مدفن کهندژ  
بر آورده و بکازر گاه پیش روی پدر (وظ. پهلوی براد) دفن نمودند  
در ذی قعدة سال ۴۹۲ شرح شهادت شیخ عبدالهادی در روضات الجنات  
اسفرازی روضه ۱۹ بتفصیل مندرج است.

این قطعهٔ تاریخی نصب لوح بخط هر مر بالا سر مزارش مکتوب  
و محکوک شده در پیشانی لوح. المهم صل علی محمد. بخط طغر ای متوسط:  
این مرقد منیر که از نوك لوح او

فواره و امید مد هر لحظه فیض نور

دانی ز کیست از خلفا لصدق خواجه

کز گرد آستانش کند کحل چشم حور

پیر هرات خواجه انصار کز درش

محتاج را مراد رسد خسته را سرور

بودم بفکر از پی تاریخ و گفتمی

یاوب چگونه میشوم از این ملال دور

حور بهشت از پی تاریخی نصب لوح

سر از جنان کشید و بگفتا هو الغفور

۱۳۲۵

هر گاه سر جنان که حرف ج و عدد سه با شد از مجموع اعداد کم

شود ۱۳۲۵ بدست می آید.

بطور قطع و یقین معلوم نیست که این دو پیر کدام یک از شیخ  
عبدالهادی است و کدام یک از شیخ اسماعیل. برخی هم اولی را شیخ  
عبدالهادی میدانند و دومی را شیخ اسماعیل بهر حال ابن و وقبر ترتبت پسران  
پیر هراتند و تشخیص آن مشکل است در کازر گاه اشخاص بزرگ از  
مشایخ و علما و دانشمندان آنقدر بخاک سپرده شده اند. که ذکر

همه آنها در این رساله کوچک که جایش ندارد تنهادهای که چند تن از بزرگان علما که خاکشان واضح و لوح و کتبه بر مزارشان دیده میشود و در داخل حیاط مزار خواجه مدفونند و چند تن از شاهان و تنی چند از بزرگان معروف که زنگاه که بیرون محوطه مزار مدفون میباشد، اکتفا می شود.

مولا ناصیح الدین محمد علاء (۱)

در تخت قدم پیر هر ات مدفون و لوحی عالی بالای سر مزارش نصب  
این عبارت بخط ثلث ممتاز بلوچ موصوف مکتوب و محکوک است  
امام الائمه مقصدی ذوی النعمه ذوالنسیب الظاهر والحسب الظاهر حایز  
انواع الفضایل و اصناف المآثر قطب فلک المفاخر و المعالی  
مرکز دایرة اکابر و الاعالی و وارث علومه الانبیاء والمرسلین ناصر  
الاسلام و ناصح المسلمین فصیح المله والیدین محمد بن المولی الا  
(امام الهمام) «۲» زایر بیت الله الحرام شمس الملة والیدین محمد علا  
اسکنهما الله تعالی اعلى فراد پس الجنان و المسمما بلطقه اعلى ملاس  
البر و الغفران و قد كانت ولادته یومه الاحد الثالث عشر من محرم الحرام  
سند ستین و سبعمائه و اتفق وفاته یومه الثلثا الثالث عشر من جمادی  
الآخر سنة سبع و ثلاثین و ثمان مائه و کان مدت عمره شعارة الزهد و التقوی  
و اوقات ایامه مصر و فة الی الدرس و الفتوی و کان لایجب فی الوقایع

(۱) اخوانی در رساله مزارات نسخ خطی و حبیب السیر جلد سوم ۱۴۵ و

۱۴۶ مسطور است

(۲) بین قوس تراشیده شده و بزحمت خوانده میشود.

الابماهو الاصح عندا لما يخ والا قوى . ولا يكتب الجواب الا بعد  
 المراجعة الى الكتب مرة بعد اخرى وكان ازمته ليا ليه مشغولة بالطاعة  
 والعبادة ومطالعة الملومها لشرعية والتلاوة . فلذا صار تا ويخ  
 وفاقته تلاوة .

### مولانا ضياء الدين نور الله خوارزمي (١)

ابن بزرگوار نیز در پايان پاي حضرت خواجه مدفون ولو حي  
 عالی از مرمر دارد و این عبارت بخط ثلث عالی بآن لوح مسطور و محکوک  
 كل شيء ما لك الا وجهه له الحكم وا ليه ترجعون الموت كما س  
 و كل الناس شارب و القبر باب و كل الناس داخله .

هذا المرقد المنور و المشهد المعطر للمولى ( الامام ) الهمام و البدر  
 التمام العالم العامل الفاضل الكامل التقى النقى الذكى الزكى  
 السننى السننى الورع المتتبع المتدين المتشرف قطب فلك الفضل  
 و الكمال مركز دايرة العز و لجلال نور حدقه عيون الاعيان . نور  
 حهيقه التقى .

### ( ظهر لوح )

والعرفان ناصح الملوك و السلاطين هادى الاخلايق اجمعين  
 سلطان علماء الافاق مالك ازمته العلوم بالاتفاق افصح الخطبافى عصره

(١) شرح حالش در رساله مزارات هرات و حبيب السير جزو سوم

جلد - و م ص ١٤٧

وآوانه . افسح الفصحافي حينه وزمانه ناشر . المعقول والمنقول .  
 عا مرانیه اُلفروع و الاصول العارف با سراد الكتاب العامل بمعكم  
 الخطاب علامة العلمافي العالم اسناد اجلة الائمة في العجم مقتدى  
 (الانام هادى الامم كاشف غوامض اسرار العلوم والحكم المشرف بزيارت  
 بيت الله الحرام المحترم ... فلك الدرر والغتوى شمس... الورع) (١)  
 والتقوى رافع الوية الشرع والدين قامع الملاحدة والمبتدعين صاحب  
 التصانيف المرغوبه منشى التاليف المحبوبة ناصر الاسلام نصير المسلمين  
 نورالحق والد بن نور الله بن المهلى المعظم الامام المكرم سلطان  
 الواعظين برهان المفسرين ناصر الحق والد بن المنصورى الخوارزمى  
 نورمرقده توفى يوم الاثنين فى غرة شهر ذى القعدة الحرام المنتظم  
 فى سلك شهور سنة ثمان وثلثين وثمانمائه .

ابن مولانا نور الله خوارزمى را كه شرح در حبيب السير ورسالة  
 مزارات مسطور است نبايد با نورالائمة خوارزمى صاحب مقتل اشتباه كرد.  
**مولانا معين الدين واعظ فر اهرى هروى:**

وى پسر مولانا حاجى محمد فرامى است . مولانا معين الدين صاحب  
 تصانيف عا ليه است مثل معارج النبوة در سير حضرت رسول اكرم  
 صلى الله عليه واله . وروضه الواعظين . ومجالس . وموسى نامه وتفسير  
 نقره كار در تفسير قصه يوسف عليه السلام . وديوان غزليات .

(١) بين قوسى مطموس شده و بـ يار بز حمت خوانده شد و محل نقطه گذار بها  
 بكلى ناخوان است .

و این مولانا معین فراهی غیر از مولانا معین الدین اسفزاری صاحب  
روضات الجنات است .

دیوان مولانا معین الدین فراهی را در هند سهواً یا قصداً بنام حواجه  
معین الدین چشتی بطبع رسانیده اند و باید متوجه این اشتباه بزرگ  
بود غزلی ازان دیوان ثبت این اوراق میشود تا خوانندگان محترم  
از این اشتباه مطلع باشند .

زیبش خویش بر افکن نقاب دعوی را  
بین بکسوت صورت جمال معنی را

بزن بسنگ ملامت ز جاجه (۱) ناموس  
بکوی عشق بر یز آب روی تقوی را

چوهشت باغ جنان خوشه زخرمن ماست  
به نیم جونه خرم کشت زار دنیا را

بعق او که بکوهین دیده نکشایم  
که تا نخست نه بینم جمال مولی را

ز برگ برگ درخت وجود خود شنوم (۲)  
رموز عشق که گفت آن درخت موسی را

گر ز آتش عشقت بسو ختم چه عجب  
که کوه قباب نیار در دیک تجلی را

معین بچشم خرد حسن دوست نماید

بین بدیده معنون جمال لیلی را

---

(۱) در اصل نسخه. ز جاجه ناموس (۲) در اصل. درخت وجود خود شنوم .

خاک پاک مولانا معین الدین واعظ در قدم فرزند پیرہرات واضح  
است و لوح تربتیش از سنگ مرمر عالی و عبارتہی بخط ثلث عالی بآن  
مکتوب و محکوک است کہ از نقل آن خود داری شد .

زیرا کہ لوح موصوف تا نیمہ بضاک فرورفتہ و بر آوردن آن مشکل بود؛  
خاکش واضح و معروف است و بعلمت فوق نقل آن برداشته نشد  
زیرا کہ تنها القاب از خاک بیرون مانده و نام و تاریخ و قات بکلی زیر  
خاک است و اعتماد بآن مشکل کہ لوح موصوف از ملامعین باشد یا از  
کسی دیگر کہ بگور مولانا معین آنرا نصب نمودہ اند و قات  
ملامعین سال ۹۱۰ ہجری است و گویا مولانا حسین واعظ و ملا معین  
ہردو در یک سال از دنیا رفتہ اند .

در خلف تربت پیرہرات صندوق سنگ مرمر سفید خوشتراشی است و  
این عبارت بخط ثلث عالی مکتوب و محکوک است: - طرف بالاسر  
وقات المرحوم المغفور المبرور خواجہ محمد بن مولانا اعظم الاکرم  
مولانا محمود بن مولانا ابو بکر اللہم احشر ہم بقضاک ..... (۱)  
در پایان پایہ و کان نزولہافی (۲) فی حد ایق الجنان بفضل اللہذی المن  
والاحسان فی سیم ماہ شوال سنہ ست و ستین و ثمانمائہ (۳)  
در پایان پایہ قبر مذکور لوحی است بالا قبری کہ ظاہراً از جای

---

(۱) محل نقطہ گذاری زیر خاک و گل رفتہ (۲) بیابان جنت رفتن نزول  
نسبت (۳) صاحب این قبر معلوم نشد و در کتب رجال آن عصر نام او را نیافتیم .

دیگر آورده اند زیرا قبره و صوف تا چند ساله قبل وجود نداشت و  
یا آنکه از محل موصوف از زیر خاک برون شده .

این عبارت بخط ثلث عالی خوش رقم روی لوح مکتوب و محکوک است  
هذه روضه منوره من رياض الرضوان ومعطره بانوار الفجر ان  
المرقد المرقد صاحب المعظم المكرم المحترم افتخار الصانع في العالم  
مرضی الاخلاق وملك الشيم الواصل الى جوار رحمته الله الملك الاكبر  
استاد شهاب الدين عبدالله كمان گران المقفور خواجه جمال الدين زردوز  
خاک خواجه آصفی هروی شاعر .

خواجه مقیم الدین آصفی بن خواجه نعمت الله وزیر است .  
خواجه آصفی شاعر شیرین بیانست در عصر امیر علی شیر نوائی  
شرح حالش در مجالس النقایس حبیب السیر؛ خلاصه الاخبار، آتشکده  
آزرد قطار شعراء هرات مسطور و مذکور است .

خواجه آصفی بسال ۹۲۳ در هرات وفات و در کارز گاه مد فون  
شده. خاکش اندرون صحن حیات مزار پیر هرات است در جنوب  
صحن موصوف و لوحی از مرمر بالاسر مزارش نصب و این عبارت و این  
رباعی بخط نسعلیق منو سطر همان عصر روی آن مکتوب و محکوک است  
این رباعی را خواجه یکروز پیش از وفات خود گفته

سالی که رخ آصفی بهفتاد نهاد هفتاد تمام کرد و از یاد افتاد  
زین مرحله رفت و گشت تاریخ وفات پیموده بقا بگام هفتاد

خطوط منسوب به میر عماد :

در ایوان بزرگ شرقی صندوق بزرگی است از سنگ مرمر سفید  
خوشتر اش که روی قبر رستم محمدخان چنگیزی گذاشته شده (۱)  
روی این سنگ عالی بخط خوش نستعلیق نوشته شده.

فروغ کوکب چنگیز خان آرایش مسند

بنا کاهی قدم بیرون نهاد از عرصه امکان الخ

خوشنوبسان متاخر این سنگ را از خطوط مر حوم عماد معرفی  
مینمایند که بهیچ صورت (الخ) نمیتوان عقیده نمود زیرا که هیچ  
شابهتی بشیوه مر حوم عماد ندارد مگر اینکه بگوئیم میر مر حوم بچند  
شیوه خط مینوشته بهر حال سنگ موصوف به خوشترین خطی نوشته شده  
دو قطعه سنگ دیگر نیز در ایوان موصوف موجود است که بشیوه  
مر حوم میر عماد شبیه و مانند است اما بطور قطع و یقین از خطوط  
عماد مر حوم نیست زیرا که تاریخ سنگ موصوف بسیا راز عصر مر حوم  
پایان تراست و این دو قطعه سنگ نیز بنام خط میر عماد شهرت دارد.  
در سنگ اول این قطعه مسطور و محکوک است:

افسوس که دوران فلك كو كبی افگند

کز برج شرف تافتی از طالع مسعود (۲)

---

(۱) در قطار پادشاهان از آن سعت میشود.

(۲) این کوکب چطور از برج شرف میتابد که منجم در شب مولوی از  
مرگ جوانی او پیشگویی نموده و طالع او را چنین دیده و بر آنست که این  
پیشگویی بیجاسب مرگ شهزاده موصوف شده.

انداخت سببی ضروری از روضه شاهی  
 کز ناله قمری شنوی سوز غم آلود  
 زاحفادشهی کز شرف کعبه اسلام  
 فیروزی دین عاقبتش ساخته محمود  
 شهزاده مسعود که با جمله سعادت  
 میداشت ... عادت ادب وپردگی وجود  
 ددزایچه طالع او یافت منجم  
 از مرگ جوانی خبری در شب مرسولود  
 یا ذایقه الموت (کذا) زدن چو نشان دید  
 رفت و بجوار کرم لطف حق آسود  
 تاریخ وفاتش چو خرد خواست زرضوان  
 گفتا (به بهشت آمد شهزاده مسعود)

۱۲۶۳

سنگ دیگر :

با نوی بلقیس سیرت مریم صدیقه صدق  
 زهره زهرا سریرت پیرو خیرالنسا  
 آنکه خور بودش در ایوان مجمر و انجم سپند  
 در حریم حرمتش مه خواجه خلوتسرا  
 ماه برج کامرانی اختر اوج شرف  
 درج دوگو هر که دوران یافت از هر یک بها

آن یکی شهزاده اسکندر ضیای ملک و دین

وان دگر شهزاده سادر آفتاب اعتسلا (۱)

علماء متاخر .

در کازرگاه آنقدر از دانشمند علما و هنر مندان از متقدمین و متاخرین مدفونند . که ذکر همه آنها در این رساله کوچک گنجایش ندارد . اختصاراً بذكر چندتن از آنها نمیکه لوح و سنگی که بمن ارشان دیده میشود پرداخته الواح قبورشان نقل و ثبت میشود

مولوی شمس الدین یاد مرغانی .

از سادات یاد مرغان و از علماء معروف عصر و زمان بود . در خلف تربت بیرهرات نزدیک بالاسر آن بزرگوار یعنی پیش روی پایتخت شمالی ایوان بزرگ شرقی بخاک سپرده است و این رباعی عالی از طبع شیوای مرحوم ابوبکر تسلیم بخط زیبای میر عبدالرحمن هروی خوشنویس معروف بلوچ پایین پای مولوی موصوف مکتوب و محکوک است .

چون جوهر روح مولوی شمس الدین

از گردش چرخ شد نهان زیر زمین

ایام کشید آه و تا ریخش گفت

صد آه که شمس شد نهان زیر زمین (۲)

۱۲۵۳

---

(۱) قبه لوح شکسته و مفقود است

(۱) هرگاه کلمه آه که بحساب جمل عدد هفت است از مجموع اعداد مصرح

ثانی که ۱۲۶۰ میشود کم شود تاریخ بدست می آید

این مرثیه نیز از طبع شیوای آن شاعر مقتدر است که در لوح  
بالا سر به خط زیبای همان خطاط نامی کتبه و حکاکی شده

افسوس کز سپهر شرف آفتاب فضل	ناگه زوال یافت ز دوران بیوفا
دریای علم و کان معانی جهان جود	خان علوم و سرور سادات مقتدا
از آسمان شرع درخشید شمس دین	کز ترق تا غروب همی یافتش ضیا
آن وارث نبی که دلش گنج بحر بود	از علم انبیا وز اسرار اولیا
سایل جواب از تو نشنیده بجز نعم	در عمر جز بلفظ شهادت نگفته لا
آن فخر و پیشوای جهان و جهانیان	اقبال را چو دید به تحقیق لابقا
از انقیاد حکم الهی نفاقت سر	چون از جمی رساند بگوش دلش ندا
طوبی و سدره طایر و روحش مقام ساخت	طوبی له و حسن آب و مرحبا
شام از غمش بلجۀ خون صبح سینه چاک	انجم باشک حیرت شب نیلگون و طا
فاریخ سال رحلت آن معتمد عهد	رضوان بگوش حور چنین داده مرده را
چون رحمت خدا شده شامل بحال او	سال وفات وی طلب از (رحمت خدا)

۱۲۵۳

مولوی فیض الله باده مرغانی -

پسر مولوی شمس الدین مذکور است بعد از پدر بالا اسحاق بکرسی  
خان علمی نشست چندی از هرات بعنوان سفارت به تهران رفت  
در بازگشت از تهران در مشهد رضوی . بیدولتی نا جوانمرد او را  
دعوت نموده . بجامی شربت زهر آلوده بشهادت رسانید .  
جنازه اش را بهر می آورده نزدیک پدرش بخاک سپردند .

مولانا ابوبکر تسلیم حوض کرباسی شاعر نامی و مقتدر آن عصر ترجمی در  
نهایت - و زود در دوردشای این عالم شهید سروده و این چند فر دازان ترجمی است.

از تو ای معصی اسلام دریغ است دریغ

رفتنت کام بناگاه دریغ است دریغ

ای تواند دره دین گشته شهید اکبر

از جنما کاری ایام دریغ است دریغ

زهر جاسوزم که دشمن بکشد کینم را

ریخت در کام تو از جام دریغ است دریغ

مهر روی تو کسوف آورد آفسوس آفسوس

صبح عمر تو شود شام دریغ است دریغ

ای نکو نامی تو رفته باقصای جهان

از تو ای صدر ننگ و نام دریغ است دریغ

علم و فضل تو درین غمگده آثارت بس

جاودان دردو جهان لطف خدا یارت بس

این مرثیه طولانی است و قسمتی از آن در آثار هرات جلد سوم نشر شده .

و نیز مرثیه دیگری ازین شاعر نقش لوح قبر مولوی فیض الله

است که نقل میشود .

فریاد که این گردش گردون ستمگر      گر عالی و گردون برد از جاه سوی چاه

عالم چو بود فانی و باقیست خداوند      حق را طلب ای عالم رو آر بدرگاه

هشدار که پوشیده فلک جامه ماتم      در مانم آن فخر زمان عالم یکنساء

خان علما حامی دین رونق اسلام      فیض الله آن بانسب و هر ثبت و جاه  
 آن ماه ثریا حشم و چرخ سیادت      از پر تو شمس الحق و دین مقتبس آنعام  
 ختم است بر اولاد پیغمبر چو شهادت      شد شهید یکام دل او ز هر بنا گاه  
 فرمان از اجأ اجل آمده بر خواند      آیات بشا رات مع الصوت و معناه  
 با خلق حسن در کتف شاه خراسان (۱)      جان داد بقحوای تو کلت علی الله  
 اورقت بفر دوس و قلك تا بد از غم      شب اشك فشان جامه دران صبح کشد آه

«تسلیم، چنین سال وفاتش بدعا خواست

و الله مجیب جعل الجنة (۲) مشوا

۱۲۷۲

این اشعار از طبع خواجه عبدالمجید بیخورد که از قریه بیچتی هرات  
 بوده به لوحی دیگر محکوک است  
 دزینا کز جفا و جور گسردون ستم گستر  
 همی شد آفتاب شرع و علم و دین بخاک اندر  
 بهین قیاض کان بودی پناه عالم و آدم  
 مرا در ابر دو ملک دین و دولت گشت بی داور  
 جمال دین و دولت مولوی فیض آن ذاتی  
 که بودی سر و رسادات و خان علم و فضل زفر

(۱) مراد حضرت ثامن الائمه است که مشهد طوس مدفونند

(۲) جعل الجنة مشوا؛ باید جنته مشوا خوانده شود تا ناربخ درست شود

چو دید اقبال را مقلوب و دنیای دنی را دهن  
 بشاخ سدره و طوبی همی زدم رخ روحتش پر  
 ندای ارجعی در گوش هوشش چون همی دادند  
 شد از این خاکدان اندر ریاض خلد ره آور  
 چو بود آل نبی آن منبع فضل و کرم (ببخود)

تو هم سال وفاتش را بجواز (بوی پیغمبر) (۱)

۱۲۷۲

پایین پای این قبر! قبر مرحوم قاضی حسین خان بادمرغانی .  
 مرحوم قاضی حسین خان . فرزند مرحوم مولوی فیض الله شهید  
 مذکور و یکی از علما معروف هرات بوده سالها قضاوت هرات متعلق  
 بآن عالم نامی بود .

وفات مرحوم قاضی حسین خان بسال . . . بوقوع پیوسته و در قدم پدر  
 شهیدش مدفون گردید  
 خاک گلزار خان شاعر .

مرحوم گلزار خان اسحاق زائی از شعر او فضلا نامی هرات  
 مردی صاحب ثروت و تحمل و با سخاوت و شجاعت بوده

مرحوم گلزار خان . گلزار هنر و فضل بوده . در خط نستعلیق از  
 شاگردان ملامحمد حسین سلجوقی است . در شعر و معمار موسیقی در  
 عصر خویش ممتاز بوده مدت سی سال بمرض نقرس مبتلا بود .

---

(۱) چون اشعار مرحوم تسلیم و مرحوم ببخود تا روز جمع و تفرین نشده  
 هر دو مرتبه نقل شد تا معرف طبع آن دو شاعر باشد

وباین همه رنج همیشه حرم و خندان و بادوستان با کمال بشاشت و جوان  
مردی بسر میبرد. عاقبت بعزت همان نقرس بسال ۱۳۲۳ از دنیارفته  
در صحن اول مزار پیر هرات. نزدیک مسجد زیرزمینی بخاک سپرده  
شد. نقل لوح مزارش میسر نشد زیرا که گوش رایکی از دود مانش  
تحت ترمیم گرفته و لوحش را بروی خاک چپه گذاشته اند اما تا کنون  
به ترمیم موفق نشدند. (۱)

از طبع مرحوم گلزار خان قطعات تاریخ بسیاری در دست است  
و از انجمله این قطعه تاریخ را که در تبدیل کرسی لوح مرحوم امیر  
دوست محمد خان سروده و متاسفانه در آن وقت این شعر عالی را  
بکرسی موصوف نموشته و اشعاری سست بکرسی لوح نوشته اند، لازم  
دیدم که در اینجا آنرا قنمایم.

چون خدیو مقتدر در مقعد صدق آر مید  
بر مزار از لوح سنگین شمع بر با لین نهاد  
فطرت سنگین گر انبیا زبا لا بسر نداشت  
بر بر دوش شکست پایه زیرین نهاد  
از تحمل مهره بیجا گشت ساق سنگ را  
عجز طاقت پا بر ون از جاده تمکین نهاد

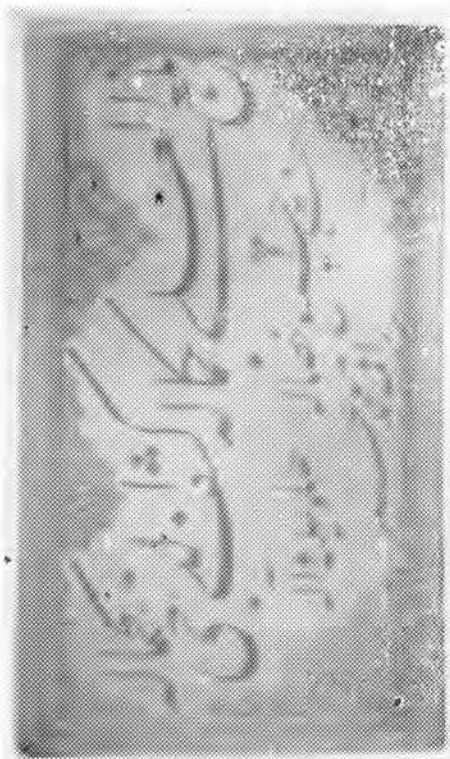
---

(۱) فوت گلزار خان را از یادداشت‌های مرحوم قاضی صاحب ملامحمد صدیق  
هراتی نگاشته ام.

بو المظفر عبد الر حمن خان بهادر كز نيا  
 در نفاذ شرع و نظم مملك به آئين نهاد  
 نايب جم رتبه سعد الدين سراج الملك را  
 بر بساط شاه مرخ از پشكه فر زين نهاد  
 او چو وضع انحراف لوح جد شاه ديد  
 خد متش تعديل را ركن دگر تعيين نهاد  
 تار رفعت لوح را سر چون سايد بعرض  
 زير پاي استقامت كسر سي تمكين نهاد  
 بعد رفع كسر و نصيب خسر در تاريخ گفت  
 لوح را منصوبه بس رقعته سعد الدين نهاد

#### خاك محمد شمر خان خوشنويس

مرحوم محمد شمر خان بردراني، شاعر و خوشنويس معروف هرات  
 بوده. او نيز صاحب ثروت و جواد و خوش گذران و صاحب اخلاق  
 و آداب حسنه بود. خط نستعليق جلي را بنهايت قدرت مينوشت. شيوه  
 خطش شيرين و در نهايت صفائي بود. در جواني بسال ۱۳۳۱ بهر ك  
 ناگهاني از دنيا رفته در سخن اول رو بروي حوض زمزم مدفونست.  
 قطعه تاريخ از طبع مولوي ولي محمد متخلص به خايف بلوچ خاكش  
 بخط نستعليق مکتوب و محكوك است كه مقطع ماده تاريخ چنين آمده.  
 اميدش هميشه بقفران حق بود ازان گشت تاريخ اولفظ (قفران)



خط محمد عمر خان ہراتی

۵۸۹۱

### شعر وخط شهاب ترشیزی :

یسکی از شعراء معر وف هرات در عصر شاه محمود سدوز ائی  
و هیزاده کامران. میرزا عبدالله شهاب ترشیزی است که در شعر و حسن  
خط و ریاضیات و موسیقی شهره آفاق بوده .

میر و عبدالله شهاب، از شر عبدالعالی خان حاکم ترشیز، بشاه محمود  
پناه آورده سالها در هرات زیست وی در هجوین شعرا مشهور بود .  
اهاجی او سخت مشهور است مخصوصاً مثنوی کو چکی که در بحر  
منقارب بهجو عبدالعلی خان موصوف سروده هنوز دست بدست میگردد  
دیوانش نزد نگارنده موجود است و خطوط خوش او را مکرر دیده ام .  
شهاب تا پایان عصر پادشاهی شاه محمود در هرات بعزت زندگی  
کرد و در حیات شاه کامران از دنیا رفت این قطعه شعر از طبع  
شهاب و بخط زیبای او روی لوحی مرمر مکتوب و محکوک بالای قبر  
نزدیک تخت اولاد تیمور گذاشته است .

هزار حیف از ان سرو بوستان شهاب

که تند با داجل ناگهش فکند از پای

مئ سپهر بزرگی و قدر . خالقداد

که هم سپهر محل بود و هم قمر سیمای

هنوز در چمن عیش نا نهاده قدم

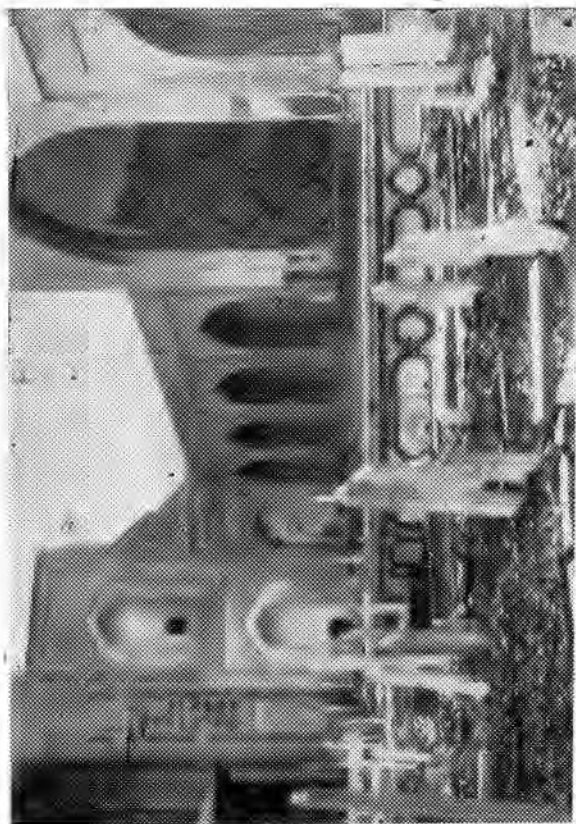
هنوز بر ورق گل نگشته غایب سای

که باغبان اجل شد بازه بیداد  
 پی فگندن نخل رساش پنجه گشای  
 درین سراچه فانی چو جای انس ندید  
 بسوی بز مگه خلد گسفت ره پیمای  
 ازین حسیض غم ورنج طا یر رو حش  
 کشاد و بال سوی اوج قرب همچو همای  
 (شهاب) سال وفاتش سوال کرد از عقل  
 جواب داد که (بادش بهشت مسکن و جای)

۱۲۰۴

این لوح رقم ندارد و از شیوه خطش پیداست که از شهاب ترشیزی است.  
 مدفن بادشاهان:  
 تخت اولاد تیمور: اندرون حیاط مزار تختی است که از قطعات  
 سنگ مرمر سفید، در نهایت انتظام ترتیب و بهم وصلی شده، و دورادور  
 تخت چون کمر بندی زنجیری از سنگ مرمر سیاه وصل افتاده که  
 زیبایی تخت را دو چندان نموده و طوری سنگ سیاه را بین سنگ  
 سفید نشانیده اند که گوئی هر دو سنگ يك پارچه و يك تکه است.  
 پهلوی تخت موصوف يك قطعه سنگ مرمر سفید بین حلقه زنجیر سیاه  
 نصب و این عبارت بقلم جلی هنرمند نامی عصر سلطان حسین میرزا یعنی  
 سلطان علی موشو بیس هر ات شا کرد ملاظهر هر وی مکتوب و محکوک است (۱)

(۱) متأسفانه این سنگه نفیس، واسطه آفتاب و باران سخت آسیب دیده و بزحمت خواننده  
 میشود و هر جا بین قوسین گرفته شده بسیار متموس و بزحمت و قیاس خواننده و نقل شد.



تخت مزار اولاد تیمور اندرون صحن حیاط مزار خواجہ صاحب

این صفة بدیع البیان منیع الارکان که از کمال صفوت و صفا  
و غایت بهجت و بها کاکی نزهت ریاض (رضوان و) را وی زینت مناظر  
جنان است و انوار رحمت الهی و آثار فیض فضل نامناهی از ساحت با  
(راحتش لا) (بیح و تابان) از برای تربت سلطان سعید) مغفور غیاث  
السلطنه والدین منصور و اولاد مبرور و رش عمارت یافت بتاریخ سال  
هشصد و هشتاد و دو که فضل بی پایان بیان آن (۱) می نماید و (نسایم)  
خلد برین از شما تم تربت عنبرینش متنسم می آید ،  
چون بهشت از مرقد منصور سلطان رخ نمود

این عمارت را بوجهی بس نکو (تاریخ بود) (۲)

حرره العبد سلطان علی المشهدی

روی این تخت شش سندوق سنگی از سنگ رخام سیاه بالای  
قبوری نهاده شده قبر اول؛ بخط نستعلیق بسیار شبیه بخط سلطان علی  
مشهدی. این عبارت کتیبه و محکوک است .

واقعه سلطان مرحوم بمرور غیاث الدین منصور میرزا ابن بایقرا  
میرزا ابن عمر شیخ میرزا ابن امیر تیمور گور کان طالب الله ثراهم  
فی سنه تسع و اربعین و ثمانمائنه الهجریه .

این امیر غیاث الدین منصور که تخت و این مقبره برای وی  
و اولادش ساخته شده همان غیاث الدین منصور ، پدر سلطان حسین  
بایقرا می معروف است .

(۱) فضل بحساب جمل (۹۱۰) میشود و اگر پابان فضل که حرف (ل)  
باشد از آن کم شود (۸۸۰) میشود .

(۲) از فرد مذکور بویج صورت نتوانستم تاریخ مطلوب را بدست آورم .

قبر دوم: بخط همان کاتب چنین نوشته است .

وفات محمد بن بایقرا میرزا ابن عمر شیخ میرزا ابن امیر تیمور  
گور کان طاب الله مرقد هم فی سنه ثلث و خمسين وثمانمائہ الہجریہ  
النبویہ .

قبر سوم: نیز بہمان خط و همان شیوہ چنین نوشته شدہ .

وفات احمد بدیع میرزا ابن منصور میرزا ابن بایقرا میرزا ابن  
عمر شیخ میرزا ابن امیر تیمور گور کان نورالله مضجعہم فی سنہ ست  
وستین وثمانمائہ الہجریہ النبویہ .

قبر چهارم: نیز بخط همان کاتب است و گویا کاتب ہمہ این  
سنگها سلطانعلی معہدی است و اینست نقل آن .

وفات محمد مظفر میرزا ابن منصور میرزا ابن بایقرا میرزا ابن  
عمر شیخ میرزا ابن امیر تیمور گور کان برد الله مضجعہم فی سنہ  
ثلث و خمسين وثمانمائہ الہجریہ .

و در زیر آن بخط ریز نیم قلم همان کاتب نوشته است .

قاتلہ محمد بن بایسنقر بمشهد المقدسہ .

متاسفانہ کتیبہ دو قبر دیگر را تراشید اند و ظاہراً کسی دیگر  
را در این دو قبر دفن نمودہ اند کہ یکی از آنجملہ دختر صوفی  
اسلام کروخی مشہور بہ حضرت شہید در یکی از این دو قبر دفن شدہ .  
ظاہراً این تخت را سلطان حسین میرزا بالای قبر پدر و برادران  
خود ساختہ است .



سنگ هفت ولم واقع در گازرگاه روی قبر یکی از شهزادگان تیموری

### سنگ هفت قلم :

سنگ هفت قلم یکی از نفایس روزگار است که خوشبختا به در جوار پیر هرات از گزند حوادث محفوظ مانده .  
این سنگ نفیس را از آن هفت قلم میگویند که استاد حجار هفت نوبت بالای آن کار کرده بدین ترتیب که در قلم اول بصورت صندوق در آمده و بقلم دوم آنرا صاف کاری نموده و بقلم سوم اندرون آنرا خالی کرده و بقلم چهار و پنج و شش آنرا نقاشی و بقلم هفت آنرا تحریر زده و پرداز نموده .

از قدیم الایام در هرات معمول و مرسوم بوده که عروسان را مشاطه آرایش مینموده ، و وقتی که از آرایش و پیرایش فارغ میشد می گفتند عروس را به هفت قلم آراسته اند و این سنگ نیز از نهایت نفاست و ظرافت بسنگ هفت قلم معروف شده یعنی او را به هفت قلم آراسته اند .  
در سنگ هفت قلم نام کسی ذکر نشده و از ماده تاریخ آن ۹۰۲ بدست می آید . و این تاریخ موافق است بحکایتی که در باره سلطان حسین معروف است .

گویند سلطان حسین بایقرا یکی از اساتید را بتراشیدن دو سنگ یکی برای قبر خود و دیگری برای قبر پدرش موظف نموده با تمام شایسته اش نوازش فرمود و بمالی بسیار امید و از ساخت استاد حجار بمدت هفت سال سنگ امیر غیاث الدین منصور را بساخت و هفت سال دیگر رنج بود تا سنگ قبر سلطان حسین با تمام رسید ؛ در آن حین

یکی از پسران سلطان که در دل پدر سخت عزیز بود او دنیا برفت  
سلطان امر فرمود سنگی را که برای قبر وی ساخته شده بالای گور  
پسرش قرار دهند .

استاد حجار آمده همانعت نمود که این سنگ را از روی اخلاص  
ساخته و امیدات سلطان آنرا برای تربت خویش نگهدارد .

سلطان حسین استاد را نوازش فرموده گفت ؛ این سنگ شایسته  
خاک فرزندی من است و میباید یکی دیگری برای تربت ما بسازی .

استاد ساده دل بعرض رسانید که هفت سال تمام است که بسا ختن  
این سنگ رنج برده ام و اکنون هفت سال دیگر باید تا سنگی با این  
نقاست ساخته شود .

سلطان حسین آن پادشاه حلیم و سلیم بخندید و گفت خیر است ؛  
من هم چندان بمردم شتاب ند ارم و صبر میکنم تا تو سنگی بهتر از  
اقرین در ست نمائی .

این حکایت را در کتابی نیز دیده ام اما بکلی از خاطر برده ام  
که آن کتاب را چه نام است .

نام حجار این سنگ نیز معلوم نیست و متأسفانه در هیچ کتابی  
اژن یاد نشده اما میتوان تصور کرد استاد شمس الدین سنگ تراش  
هروی که در عصر سلطان حسین و امیر علی شیر نوائی از ا کمل هنر  
مندان آن فن بوده و امیر علی شیر نوائی . کار تراشیدن منبر مسجد  
جامع هرات را بد محول و فرموده مو صوف از يك تکه سنگ مرمر سفید

مئبری در نهایت تقاست و ظرافت ساخته بود (۱).

جای تردید نیست که استاد موصوف که از اساتید بزرگ سنگ تراشی بوده و برای تراشیدن منبر از همه اساتید عصر او رابرگزیدند و او نیز مئبری در کمال ظرافت و تقاست تراشیده (۲) این سنگ نفیس نیز به تیشه هتر پیشه خویش بوجود آورده باشد.

نظیر این سنگ سنگی دیگر یست که در مصلی (مدرسه سلطان حسین میرزا بالای قبری گذاشته شده و گویا همان سنگی است که سلطان برای قبر پدرش ساخته و این نظریه را کتیمه سنگ نیز تایید مینماید و چیزیکه مایهٔ اعجاب میشود اینست که سنگی در کازر گاه است تاریخ وفات غیاث الدین منصور سنه ۸۴۹ و تاریخ سنگ هفت قلم مصلی سنه ۸۴۳ مرقوم شده و شش سال فرق در تاریخ وفات مردی مانند غیاث الدین منصور پدر سلطان مقتدر که در عصر او کتب تاریخ فراوانی بوجود آمده چنین تفاوتی مایه تأمل است.

در باره سنگ منقش غیاث الدین منصور موجود در مدرسه میرزا

در قسمت مصلی بتفصیل شرح داده ام (۳)

سنگ هفت قلم کازر گاه بنقوش زیبا و اسلیمی های نمکین بهمان سبک

- 
- (۱) گویند هنگام استیلای صفوی در هرات شاه اسمعیل منبر مسجد جامع هرات را بگردونه بست و به تبریز برد. (۲) راجع به منبر سنگی مسجد جامع استاد شمس الدین حصار رجوع شود به خاتمه خلاصه الاخبار نسخ خطی (۳) این قسمت از تاریخ هرات باستان را نوشته ام که تا هنوز بطبع نرسیده.

نقاشی عصر تیموری . یعنی شیوه مخصوص هنرات که نقاشان هنرمند هنرات از سبک قدیم خراسان و سلیقه چین بوجود آورده اند مزین است . نقوش زیبای سنگ هفت قلم طبقه طبقه بالای هم حکاکی شده و تو در تو پرداز و تحریر یافته طنابهای باریک و گلهای ریز با قلم فولادین بچنان هنرمندی پرداخت و صیقل شد که هر بیننده را بی اختیار مسحور و مفتون میسازد و گویا این همه شاهکاری بقدرت سحر و قلم جادو بعمل آمده که دست بشر و قدرت آدمی از عهده آن عاجز است .

بالای هر گل ، گلی دیگر و روی هر برگ طرحی نو بر کی دیگر بوجود آمده . بین این هم نقوش زیبا در پیشانی سنگ بخط کوفی ممتاز نوشته شده ، الموت کاس و کل الناس شازبه .  
 و در زیر بخط ثلث عالی و القبر باب و کل الناس داخله کتبه شده .  
 الاسر سنگ بخط نستعلیق بسیار شبیه بخط سلطانی مشهدی نوشته است .

طیب الله تعالی مشواه	بهرتاریخ شہ عالی قدر
	و در پایین پای سنگ :
کرد تحریر (فقد طاب ثراه)	بر سر تربت او کلاک قضا

۹۰۲

و دیگر هیچگونه اسم و رسمی از شاه یا شاهزاده که زیرا این سنگ مدفون است مذکور نیافته و بظن قوی میتوان گفت این قبر پسر سلطان

حسین بایقراست ، چنانکه در حکایت فوق نیز تذکار شد . اما اینکه  
از پسران متعدد سلطان کدام يك زیر این سنگ خفته است ، فعلاً  
به نگارنده واضح نیست و تتبع بیشتر لازم دارد که در کتب تاریخی که  
از اولاد سلطان حسین بحث نموده اند مرور شود که کدام يك از اولاد  
سلطان بسال نهندو دو از دنیا رفته .

### قبور شاهان چنگیزی :

در کازرگاه ، یکعده شاهانی مدفونند که در هیچ کتب و رساله  
ذکری او شان به نظر نمی رسد . و ممکن است این پادشاهان از  
بقایای شاهان چنگیزی بلخ و بخارا باشند .

شاهان بلخ و بخارا . بواسطه وجود کتابی که نام تاریخ مقیم  
خانی تالیف محمد یوسف منشی بلخی به ما معرفی شده و از احوال آنان  
تا حدی اطلاع داریم ، ولی از شاهان چنگیزی هر ات هیچگونه اسم  
و رسمی در کتب تاریخ موجود نیست و تنها قبور آنان به ما معرفی مینماید  
که يك سلسله از اولاد چنگیز در هرات و غور و اسفزار و بادغیس (و شاید  
نقاط دیگر) چندسالی حکم فرمای داشتند .

ظاهر آنکه بعد از آشوب خراسان و فتنه شیانیان و تجزیه آریانا و تسلط  
صفویه در هرات ،

این پادشاهان هرات و ما حول آنرا بدست آورده حوزه کوچکی  
تشکیل و حکومتی محلی بوجود آورده باشند . و اگر شرح حالی هم از این  
شاهان محلی در رساله یا تذکره نوشته شده باشد از میان رفته و یا هنوز در

زوایا و خبایا مسطور و مهجور است ، که ما را بآن دسترسی نیست .

### قبر رستم محمد خان چنگیزی .

اندرون رواق بزرگ حیاط خواجه صندوق بزرگ و مرتبه دار نفیسی  
است از سنگ مرمر عالی بسیار سفید ، که بعضی از خوشنویسان معاصر  
خط آنرا با شقبا به عماد نسبت میدهند .

هر چند که خطی عالی و نهایت پخته است اما از شیوه خط فارسی  
کتابت واضح میگردد که خط از میر عماد نیست و یکی از خطا طان  
کمانمهرات آنرا نوشته است نقل لوح رستم محمد خان چنگیزی :

فروغ کو کب چنگیز خان آرایش مسند

بنا کاهی قدم پیرون نهاد از عرصه دوران

عزیز مصر دولت آفتاب مشرق شو کت

بهار بوستان سلطنت رستم محمد خان

زاو لاد عظامش دودمان خسروی روشن

وای عهد او را عمر و دولت باد جاویدان

غمین گردید ازو گر عالمی اورا چه غم باشد

که میگرد روانش در فضای روضه رضوان

سبک روحی شعارش بود زان در عرصه محشر

نمود از جنس اعمالش کرانی پله میزان (۱)

---

(۱) معلوم نیست کدام پادشاه است و این مصرع ناقص شعر شاعر را نشان میدهد

هماند تا بعالم نقش لوح این مصیبت را  
 زد یوان قضا شد خامه اعجاز را فرمان  
 برون آمد یکی از غیب گفت سال تار یختی  
 بود در ملک عقبی پساد شاه مسند ایمان

بالاسر صندوق بهمان خط نوشته شده . ۱۰۵۷

ترا مسکن شدای عالی کهر سنگ درین جنت سرای حور منزل  
 بسی قبله توران ولی خان ولی عهد مرحوم فلك ظل  
 معنی رباعی فوق را نفهمیدم . و ظاهر آ این سنگ بسعی ولی خان  
 ولیمهد ساخته شده صندوق سنگ مرمر پهلوی قبر رستم محمدخان .  
 آن فازه نهال گلشن رستم خان نو باده جان یار محمد سلطان  
 تاریخ وفات او خرد گفت روان روح پاکش بروضه جاویدان  
 تاریخ رباعی فوق مغشوش است و بحساب درست نمی آید .  
 اطراف سنگ مرثیه نوشته شده که بزحمت خواندن و نوشتن نمی آرد .  
 اندرون ایوان موصوف صندوق دیگر بست عالی و خوشتر اش .  
 بالاسر صندوق بخط ثلث عالی نگاشته است .

کل من علیها فان و بقی وجه ربك ذو الجلال والاكرام قد انقل  
 من دار الغرور الى عالم السرور ومن حضيض الملك الى ذروة الامن مرفاق  
 سلاطين الايام و ابي على خواقين الانام بمزاياء الجود و الانعام و سخايا الافصال  
 و الاكرام اعنى ..

طرف پایین یا.

السلطان بن السلطان بن السلطان صاحب ریسات و السیف  
والسنان منبج الکریم و الجود و الاحسان محمد عوض خان بن رستم  
محمد خان البسهه الله لباس الغفران اسکنهما بحبوحه الجنان فی تاریخ  
شهر رمضان من شهر سنه سبع و ستین بعد الالف من الهجرة النبویه  
المصطفویه .

ایضاً اندرون ایوان مذکور صندوق سنک مرمر عالی سفید و این  
شعر بی ارج بخط نستعلیق بد نوشته شده .

محمد امین بن خان و الا جناب      زاوادی چنگیز صاحبقران  
زا او ضاع عالم چود لگیر شد      بسوی بهشت برین شد و ان  
ز عقل خرد مند پر سید خا دم      چنین کرد تاریخ قوش بیان  
که در روضه جاودان باد جاوید      که تاریخ شد روضه جاودان

۱۰۷۷

صندوق سنگ سیاه نهایت نعیس نیز اندرون همان ایوان گذاشته  
است و این عبارت بخط ثلث طرف بالا سر صندوق محکوک است .  
تاریخ وفات مرحومه مغفوره زین المخدرات تاج المستورات ملکه . (۱)  
طرف پایین یا.

(۱) بین قوسین منشوس و برحمت خوانده شد و محل نقطه گذاری بکلی  
تراشیده شد .

طاب ثرا و فسی الجنه مٹواہ فی ثالث شهر شعبان المعظم سنہ خمس  
وستین و ثمان مائتہ الہجرہ النبویہ ۸۶۵

اطراف سنگ شمر معروف، یارب قرار کاه تودار السلام باد... الخ  
پیداست کہ سنگ موصوف از شاہان چنگیزی نیست بلکہ متعلق  
به یکی از زنان عصر تیموریست ایضاً اندون ایو ان مذکور صندوق  
سنگ مر مر عالی و خوشتر اش موجود است و این عبارت در پیشانی  
سنگ بخط نسخ بد نوشته شده .

تاریخ وفات مرحومہ مغفورہ تاج المستورات السلاطین . . . .  
بنت رستم محمد خان، ۱۰۶۱

اطاقہای سمت شمال حیاط مزار خواجہ . اطاق اول دارای هیچ  
قبر و نوشته، نیست اطاق دوم تنها یک قبر موجود و روی آن صندوق  
سنگ مر مر نفیس خوشتر اش و در پیشانی سنگ بخط ثلث عالی .  
کلمہ طیبہ و درز آن، اذاتحیر تم فی الامور فاستصینو من اهل القبور،  
نوشته شده و طرف بالاسر بہمان خط ثلث نگاشته است.

با هیچ آدمی اجل ایفا نمی کند سلطان مرگ هیچ مدارا نمی کند  
عام است حکم میر اجل بر جهانیان این حکم بر من و تو بہ تمہا نمی کند  
طرف پایین پا .

وفات امیر زادہ اعظم تقاوتہ الامر الی العجم و بقرابت الحضرت  
السلطان امیر نظام الدولۃ والدین میر محمد بن الامیر الکبیر امیر

کمال‌الدوله واله والدين محمد خواجيه . . . . . فی عشرين  
زی الحجه سنه احدى خمسين وثمان مائه ، سنگه مو صوف از دوره  
قیمو ریست .

خانه سوم قبر شاهوخ چنگیزی است ، صندوقی عالی از سنگ مرمر  
سفید خوشتراش روی صندوق بخط نستعلیق عالی چنین نوشته است .  
فر و غ کو کب چنگیز خانی یگمانه گوهری از درج قبا آن  
جهان رایباد گیار از دود مانی که کردی فخر از ان غمغفور و خاقان  
بهار بوستان عز و اجلال گل گلزار خو بی شاه رخ خان  
همه اجداد او در کس امر از بی نموده سلطنت در ملک توران  
چو وقت آمد ز تقدیر خداوند که گردد هم نشین با حور و غلمان  
قدم بیرون نهاد از غر صه دهر بسوی ملک عقبی شد شاهان  
چو از دنیا سوی عقبی سفر کرد شدم من از خرد تاریخ جویدان  
بگوش هوش من هائف چنین گفت که (رفت از این جهان بانورایمان)

۱۱۵۹

پهلوی قبر شاه رخ صندوق دیگری از سنگ مرمر گذاشته و این اشعار  
بخط نستعلیق خوش روی آن نوشته است . (۱)

خلف دود مان چنگیزی شرف‌دین محمد قلی سلطان

(۱) این سرده مرد است و چون اشعار است و هست است . بیشتر این مرانی را  
بطور اختصار نقل می نمایم .

نو جوانی بخلق نیک و طاق بود اندر تن مروت جان  
بسزا و گرم یگانۀ عصر بحیا و ادب و حیدر زمان

.....  
بهر تاریخ سال فوتش عقل بود در تیه فکر سر گردان  
چون ریاض جنانست مسکن او سال قاریخ شد (ریاض جنان)

۱۱۱۵

در عقب این خانه گنبدیست که ظاهر آن برای دفن میرزا سلطان محمد بن  
بایسنقر ساخته شده .

این گنبد از بیرون حیاط خواجۀ طاقی بزرگ دارد که بصورت ایوانی  
از بیرون جلوه گراست و اکنون از تزئینات کاشی و آستر کچ عاری  
و مشرف بخرابیت .

در واژه گنبد که ازین ایوان کشوده میشده اکنون مسدود است .  
وراه آن از خانه که قبر شاه رخ چنگیزی در آن واقع است . گشوده شده .  
صندوق قبر میرزا سلطان محمد از سنگ رخام سیاه در نهایت ظرافت نقاشی  
و حکاکی شده .

در دو پهلوی سنگ بین تریج های بازوبندی به خط ثلث بسیار عالی  
نوشته است السلطان المظفر و الخاقان المنصور . غیاث الحق وال دین سلطان  
محمد بن بایسنقر بن شاه رخ بن الامیر تیمور اواح الله مقاماً محمودا  
وجعله بر حمه معمودا فی خامس عشر ذی الحجه

طرف پایین پای قبر تراشیده شده و بقیه تاریخ قوت خوانده نمیشود .  
پهلوی قبر میرزا سلطان محمد . صندوق مرمر سفید عالی خو شتراش  
بالاسر صندوق بخط ثلث نگاشته است .

هذا روضه من رياض الرضوان منورة من انوار الغفران الامير  
..... (تراشیده شده)

طرف پایین پامرثیه است که بزحمت نوشتن نمی ارزد و پیداست که  
از امرای عصر تیموریست سنگی دیگر از مرمر عالی مرتبه دارخط خوش  
سنتعلیق اما اشعاریست و ناهموار روی آن کتیبه یافته از نقل آن صرف  
نظر شد .

خانه چهارم ، اطاق اول هیچ قبر و سنگی ندارد و در پستو کتبدیست  
عالی که بمرور زمان تزئینات کج کاری و نقاشی آن فرو پاشیده ، ازاره  
خانه بکاشیهای لاجوردی و فیروزه بصورت گره بست مزین است .  
در این خانه صندوق سنگ سیاهی است منقش و تمیس و طرف بالاسر  
صندوق بخط ثلث عالی نوشته است .

روضه هیت منها نسایم الرضوان لحضرت من روح الله روحها روایح  
الغفران وحی الملكة العادلہ درة صدف السلطنة عصمت الملك  
والد له فیروزه بیکی البسها حلال النور طرف پایین پای قبر .  
وقد فازت باجابة دعوت الحق . . . . بقلب سلیم و استبشرت برحمه  
من الله و مغفرة و منه و هو الغفور الرحیم فی خامس عشر من شهر المحرم  
سنه ثلاث و سبعین و ثمانمائة الهجریه

قیروزه بیکی صاحب قبر شناخته نشد . والدۀ سلطان حسین نیز  
قیروز نام داشته به قیروزه بیگم معروف بوده اگر تاریخ و فات والدۀ  
سلطان از کتب تاریخ بدست آید میتوان در این باره قضاوت نمود .  
صندوق سنگ مرمر خوشتراش مرتبه دار . هر دو پهلوی سنگ به  
زرحل و لاجورد منقش و زرا ندود شده . این مرثیه پر سوز ولی سست  
و بی ارزش بخط عالی نستعلیق بالای صندوق محکوک است .

از حدیث فوت این مرحومۀ غفران پناه  
شیونم جوشد ز لب چون از هل پردرد آه  
رخت هوش را تمنا تا حریم قدس برد  
گشت جسمش را حطیم کعبه دل تکیه گاه  
همکمان را از نگاه واپسین پدرود آورد  
کرد سبز از اشک حسرت باغ ماتم را گیاه  
از مصیبت نامه این مهد علیا دور نیست  
صبح سازد جیب کافوری چو دلق شب سیاه  
از نوای دلخیزش نوحه سنجش می چکد  
اهل ماتم را بجای گریه سوناب از نگاه  
یارب این ناموس عالم را بنور فضل خویش  
پاک کن ز آینه اعمال زنگار کماه

جستم از تحریر لرلوحش سال رحلت عقل گفت

(مهمیت (۱) انوار عفو از لطف بیچون اله)

۱۰۹۶ یا ۱۰۹۵

این مرثیه نیز ده فرد است و صاحب این قبر بطن قوی همان مهد علیای  
بانی حوض اوبه و حوض زمزم کازر گاه میباشد و ظاهر حوض زمزم  
را در حیات خویش شروع به ترمیم نموده و عمرش و فائز کرده و از دنیا  
رفته و حوض را از میراث اوبا تمام رسانیده اند و این مفکوره را فرد  
ذیل که در طاق حوض زمزم نوشته است تایید مینماید .

کرد تعمیرش ز احقاد قا آن مر حومه .

بهر تحصیل ثواب واقفی و خیر جزیل

خانه عقب ایوان شمالی :

در عقب ایوان شمالی خانه بزرگی است که مزین و منقش بوده .  
ازاره خانه بکاشی فیروزه و لاجورد بشکل گره بندی زینت یافته ،  
سقف و دیوار به نقاشی های دیواری رنگه و آیات قرآنی مزین است .  
قبوریکه در این خانه موجود است هر يك سند وقی عالی دارد .  
سندوق اول سنگی خوش تراش و مهون نوشته

سندوق دوم . بخط نستعلیق خوش چنین نوشته است (نقل باختصار

---

(۱) کذا فی الاصل و اگر مهبت بضبط صحیح (مهبط) نوشته شود ماده تاریخ

کدشاه سروده درست نمی آید .

محترم مستوره کز بخت بلند بود بلقیس سلیمان جا یگانه  
 فاطمه تخمیر مریم صورتی مجله پرورد عباد الله شاه  
 رقت سوی روضه دار السلام جابجا کیسوی حوروش رفت راه  
 حستمش تاریخ رضوان گفت شد صدر جنت جایگاهش جا یگانه

۱۱۲۷

باید نون جنت مهدد حساب نشود .

گویا صاحب اصلی این سنگ کسی دیگر بوده و کتبه آن نیز  
 برجاست و ضایع نشده نقل آن اینست طرف بالا سر سنگ چمن  
 نوشته است .

قبله احباب غازی بیک آن کز جهان بودی خطا بش بیک ذات  
 از نهیب چشم زخم روزگار شد شهید از زخم بیغ حادثات  
 چون نفس در سینه شد آه از غمش آه غازی گشت تاریخ وفات

۱۰۲۵

سنگ سوم صندوق عالی بزرگ مرمر سفید خوش بخط نستعلیق نوشته  
 است .

هما تا ارج عصمت کان عفت فرشته طیمتی از نسل قان  
 نم - ال با کمال بساغ چنگیز نژاد خاندان جود و احسان (۴)  
 چو جستم سال فوتش از خرد گفت بود معصومه احفاد خاقان

۱۱۱۰

اصل مرثیه ۱۲ فرداست

سنگ چهارم صندوق عالی مرمر بزرگ مرمر تبه دار خوش تراش، هر دو  
پهلوی بزرگ و لاجورد منقش و زراندود. روی صندوق بخط خوش نستعلیق

شود شکسته دل آن خامه سیاه ز بان

که نوحه گر بود و مویه سنج و مرثیه خوان

چگونه نه شرح کنم قصه و فیات شهبی

که بود زندگیش باعث حیات جهان

بعزم خلد محمد رحیم خان چو بود

ز آفتاب نه تن شاهباز روح روان

پس از بشارت عفو من مبشری ز ملک

بیردگفت محمد رحیم خان ایمان

(تاریخ مغشوش است و از حساب درست در نمی آید)

اصل مرثیه دوازده بیت است که باختصار نوشته شد.

ناگفته نماند که در عصر این شاهان محلی شعر و شاعری در کمال

انحطاط بوده اما پایه خط و خطاطی روبرق تقاع داشته و اگر نقاشی های

دیواری خانهای قبور این شاهان را از عصر خود آنان بدانیم شك نیست که

هنر نقاشی هرات نیز در کمال ترقی بوده و ناآن عصر رواجی کلی داشته.

قبر مرحوم امیر کبیر دوست محمد خان :

مرحوم امیر دوست محمد خان با عسکری جرات برای سرکوب نمودن

سردار سلطان احمد خان برادر زاده خویش که طغیان کرده و در هرات

اعلان پادشاهی نموده بهرات آمده قلعه هرات را محاصره نمود. پس از

يكتمل حصره بالآخره مرحوم امير وفات نموده. جنازه مرحوم امير رافا جانانه  
 بشهر هرات داخل نموده اهل هرات باكمال سو كوارى و كويه وزارى جنازه  
 مرحوم امير را بكاقر گاه آورده. بالاسر حضرت پير هرات دفن نمودند .  
 قبر مرحوم امير روى تختى است مرخم و صندوق قبر از سنگ مرمر مزين  
 بآية الكرسى و درود شريف مزين است و اطراف تخت پنجره رخامى دارد.  
 اين عبارت به لوح بالا بخط ثلث متوسط نگاشته است .

كل شيء سيموت وهو الحى لا يموت .

يامعاشر الاشراف قد شرف على نير السلطنة الانكشاف حيث وجه  
 عانار التوجه من دار لغرور الى فضاء عالم النور الامير الاعظم والمولى الاكرم  
 الافخم مالك سرير الحكومه بالسيف والسنان قانع اساس الظلم والبغى  
 والعدوان . عمدة الملوك والساطين ذبذة السلاطين و الخواقين ناظم  
 قواعد الجمهور بالراى الصايب كافل مهام الانام بالفكر الثاقب مروج  
 المله الحنيفه .

البيضا موسس معاهد الشريعة الغرا ناصر عباد الله حامى بلاد الله الامير  
 بن الامير امير دوست محمد خان طيب الله بشايم السعاده ثراه و ...  
 بسحاب المغفره مثواه و كان انتقا له الى مسارح الجنان و خر وجه  
 من الجب العنصرى الى مصر لقاء الرحمن فى الثالث والعشرين من شهر  
 ذى حجه الحرام شهر سنه تسع و سبمىن و مائتين بعد الالف من هجرة النبويه  
 ١٢٧٩ ظهر اروح مزين به اسماء الحسنى .

در قسمت پايان يعنى سنگ كرسى لوح اين اشعار بخط نستعليق مرحوم

محمد عمر خان خوشنویس هراتی و شعر از میرزا گوهری هر وی نگاشته است

ز بهر نام نیک کبف عالم افسر کابل (۱)

امیر ابن الامیر ابن الامیر آن شاه و ریادل

شهنشاه بلند اقبال باقر عبدالرحمن خان

که آمد کشتی اسلام را محروسه اش شامل

ز عدلش آنچنان افغانستان امن و امان آمد

که آهو در کنار شیر غرمان میکند منزل

مر این لوح همایون بازاز نونقش و نصب آمد

بسعی و اهتمام جانفشانش حاکم عادل

جهان علم و حلم و فضل سعدالدین که توفیقش

بخیر دولت اندر کارهای خیر شد مایل

چو آن سر لوح اول را شکست از گردش ایام

رسید و یابد بهر حرمت جدش باذل

ز راه صدق و اخلاص و یقین شد ساعی و بانی

که تا آید ز نقص و کسر لوح مقعش کامل

رقم زد گوهری تاریخ سال نصب لوحش را

ز هجرت یک هزار و سیصد و هفت است بی مشکل

بتا ریخ دیگر پا رجا آورد و گفت از فکر

زنوآباد شد لوح خدیو آن عادل عادل (۲)

---

(۱) کذا و الظاهر: افسر کامل (۲) ظ، لوح همان لوح اصلی است و کرسی

لوح را عوض نموده اند رجوع شود بشمار گلزار خان از صفحات قبلی همین کتاب

راقمه محمد عمر

لوح قدیم شکسته و از میان رفته و ابن لوح مرحوم سعد الدین خان  
بایب الحکومه آن عصر هرات ساخته و نصب نموده  
این مرثیه از طبع میرزا محسن خان کابلی به لوح پایین یا بخط  
نستعلیق مهر کن شده .

مهری سیرج سلطنت ای دو ستان گرفت  
کز حسرت فروغ جماش جهان گرفت  
شهی خموش گشت که دو د مصیبتش  
شد آتش غم و بهمه دو د مان گرفت  
شد خسروی ز دهر که دایم بجاتمش  
پیر و جوان فرقه افغان فغان گرفت  
یعنی امیر دوست محمد که تیغ او  
خورشید سان کران جهان تا کران گرفت  
تا پای او نهاد قدم بر سریر حکم  
دستش گلاه سروری از سروران گرفت  
حکم آن چنان نمود که کلک فراستش  
انگشت بر عدالت نوشیر وان گرفت  
ره آن چنان برفت بخورد و بزرگ خویش  
کش يك بزرگ خورده بکارش توان گرفت

هرگز بعمر خویش ز کس دلگران نشد  
 به اینکه هر که هر چه بر سرگران گرفت  
 تسخیر کرد ملک جهان را بحسن خلق  
 آری بحسن خلق جهان میتوان گرفت  
 نگرفت کس پد هر عنان عز یمتش  
 غیر از اجل که آخر عمرش عنان گرفت  
 در عهد او بپهد امانت غنود خلق  
 زان سان که از زمانه زمین صدضمان گرفت  
 را چنان ز رهزن ناپاک پاک ساخت  
 کرد ز دزد مزد بد رقبه کاروان گرفت  
 از بسکه مهربان بجز یزان خویش بود  
 نتوان بخامه معنی تفسیر آن گرفت  
 کهسان وقار او بهری لنگر او فکند  
 از جنب ملک میمنه تا کوهستان گرفت  
 بنمود فتح شهر هرات و سپرد جان  
 مردانه وار شهر هری را بجان گرفت  
 محسن سوال کرد ز پیر خرد که آ  
 تا ریخ فوت این شه غازی چسان گرفت  
 بین محاصره بی بی بسو نوابه دختر امیر دوست محمد خان زوجه  
 سلطان احمد خان از غصه اینکه چرا شوهر من دست به تجزیه مملکت

آلوده و باعموی خویش یاغی و باعث این همه خونریزی شده مریض شد و از دنیا برفت جنگ از جانبین معطل شد و جنازه مرحومه را بکازرگاه برده در صحن اول نزدیک خانه زرنگار دفن نمودند و از هر دو طرف عزائی برسم گرفتند و بعد از مراسم عزا داری دوباره بجنگه پرداختند .

چند روزی گذشت که خود سردار سلطان احمد خان مریض شد و وفات نمود. دوباره جنگ معطل شد جنازه سردار را بکازرگاه برده پهلوی نوابه دفن نمودند و باربعزا داری باشترک مشغول شدند و پس از عزاداری : امیر شهنواز خان پسر سلطان احمد خان جنگ را دوام داد و توپ بزرگ زلزله را (۱) در کارخانه هرات بساخت و باجد خویش در جنگ بود . تا شکست خورد د قبر مرحوم سلطان احمد خان در صحن اول نزدیک خانقاه بزرگ که بخانه زرنگار معروف است واقع و این اشعار به لوح آن محکوک است .

بالاسر لوح بخط ثلث بد نوشته شده و اشعار بخط نستعلیق ملامحمد حسین سلجوقی است .

ان الذین قالوربنا الله ثم استقامو تنزل عليهم العلائك؛ الى آخر آیه

(۱) توپ زلزله توپ بزرگی است و از نفایس صنعت ریخته گری هرات است که از هفت جوش ریخته شده و اکنون در پارک شرقی مسجد جامع هرات گذاشته است .

کلی شیء هالك الا وجهه معنیش چیست  
 یعنی هر چیزی است فانی غیر رب العالمین  
 ما سوی الله جملگی آمده راه فناست  
 جن وانس و وحش و طیر این نکته را میدان یقین  
 آفتاب آسمان حشمت و جاه و جلال  
 ناشر علم و عدالت ناصر شرع مبین  
 آن عظیم الشان سرداری که چشم کس ندید  
 ذرّه پاینده خان راهمچو آن مسند نشین  
 والمجاهد ظل حق سلطان احمد خان که بود  
 والی ملک هرات و ناهسی روی زمین  
 مرغ روحش چون ندای ارجعی از حق شنید  
 شادمان کرد آشیان در روضه خلد برین  
 چون شد ازار فنا ندر بقا رضوانش گفت  
 هذه جنات عدن فادخلوها خالدين  
 شد جوار پیر انصاری مقام و مدفنش  
 با درحمت دمبدم بر جانش از جان آفرین  
 مرقدش را کن منور یارب از فضل عمیم  
 از طفیل سرور عالم شفیع المذنبین  
 سال تاریخ وفاتش را سرش غیب گفت  
 جنت جاوید جا با شهر یار داه و دین

۱۲۷۹

مرحوم امیر شهنواز خان پس از فتح هرات سالها در خارج وطن  
آواره بود تا در تهران از دنیا برفت. جنازه اش را بهرات آورده نزدیک  
قبر پدر پهلوی مادرش دفن نمودند. اکنون هر سه قبر سلطان احمدخان  
و نوابه و شهنواز خان روی تختی موجود و تنها قبر مرحوم سلطان  
احمدخان لوح و کتبه دارد .

قبر فرامرزخان سپهسالار :

اندرون حیاط خواجسه سپهسالار مدفون اند که هر سه نفر را فرامرز  
نام بود . یکی فرامرزخان سپهسالار امیر شیرعلی خان . بالای قبرش  
سندوقی مرمریست و روی آن چنین نوشته شده .

هذا مرقد مرحمت و غفران پناه سپهسالار معالک افغانستان فرامرز  
خان بهادر غلامجان نثار امیر کبیر امیر شیرعلی خان دام اعزه و اقباله  
وفاته فی تاریخ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۸۸

قبر دوم از فرامرزخان دیگر ایست که سپهسالار بوده . اکنون لوح  
قبرش را بالای گورش چپ گذاشته اند و نتوانستم نقل آنرا بردارم .  
در سه سال قبل این لوح پیا بود قبر سوم . از مرحوم سپهسالار فرامرز  
خان نورستانی است . که طرف بالا سر پیر هرات نزد یک قبر امیر  
دوست محمد خان مدفون است .

مرحوم فرامرزخان . غلام امیر عبدالرحمن خان بود ؛ وی مردی  
صالح و پارسا و نیکو کار و مدت بیست و چهار سال در هرات سپهسالار  
بود . آثار خیر فرامرزخان در هرات بسیار است .

بالا سر سپهسالار لوحی است بخط نستعلیق متوسط آخذند زاده ملامحمد حسر  
سلجوقی (۱) مرثیه نگاشته است که بطور اختصار نقل میشود.

بین ترنج بخط معقلی نگاشته شده

فرامرزی. بوم شه دادور بسالاریم کرد او معتبر

فرد فوق سجع مهر مرحوم فراز خان بوده

افسر عسکر فرامرزی خان با فرو وقار

رستم دوران سپهسالار با تمکین تمکین

سال عمر شصت و هفت و حکمرانی بیست و چار

بر زبان کس نیامد الا بر وی آفرین

رونمود از آستان فیض پیر عقل گفت

بهر تاریخ وفا تش یا شفیع المذنبین

۱۳۲۳

مزارات بیرون صحن مزار پیر هرات

در گازر گاه، اشخاص بزرگ و مردان نامی بسیاری مدفونند که

ذکر نام همه آنها از حوصله این رساله بیرون است، اما از تدکار

بعضی که لوحی بمزار خویش دارند و یا نام ایشان در کتب و جلال سخت

معروف است برای آشنائی خوانندگان محترم محل قبر ایشان معرفی

میشود و در این باره از حوالی حیاط پیر هرات آغاز مینمایم

---

(۱) ملامحمد بن غیراز خلیفه ملامحمد بن سلجوقی است

## خاك شيخ ابواسحق مرشدی،

بیرون حیاط مزار خواجه در متصل بایو ان شرقی طرف شمال  
محوطه ایست و دو قبر در آن موجود است که بالای آن درخت پسته  
بزرگ کهن سالی سایه انداز است .

قبر اول بخط ثلث عالی این عبارت نوشته است .

هوالباقی .

توفی المخدوم المولیٰ شیخ شیوخ الاسلام والمسلمین مرشد طوایف  
البرایا اجمعین امام الائمه المتبحرین موبد اعظم العلماء المحققین  
وارث علوم الانبیاء المرسلین مولیٰ اکابر نجاریر الفضلا المحدثین  
... ناصح اعظم الخواقین صاحب التکمیل والارشاد مخدوم اصحاب  
الفضل والرشاد والی ولایه مقتدای از باب الهدایه قطب و قته  
بالاستحقاق الفیخ جمال الحق والملة والدين محمد ابو اسحق ابن المولى  
شیخ الاسلام الاعظم السعید استاد اکابر علماء زمانه شیخ شیوخ  
الاسلام ومرجع اهل الحدیث فی آوانه جلال الملة والدين ابی الفتح  
احمد بن المولى شیخ الاسلام الاعظم السعید الربانی مرشد الخلائق  
فی عصره فخر الملة والدين عمر المرشدی الگازر ونی رضی الله تعالی  
اجمعین عنهم فی یوم الاربعاء الثالث عشر من ذی قعدة فی سنة ثمان  
وعشرین و ثمانمائه و كانت ولادته غره جمادى الاولى من سنة تسع و  
خمسين وسبعمائه

پیداست که این شیخ ابوسعید کازرونی از دو دمان حضرت شیخ  
 ابراهیم بن شهریار کازرونی شیرازی است از مشایخ قدیم شیراز  
 و معروف به شیخ مرشد که شرح حالش در تفحات مسطور است و هم  
 کتاب در مناقب او نوشته اند بنام فردوس المرشدیه  
 قبر دوم: چنین نوشته است بخط ثلث عالی و خوش رقم:

هوالحی لاله الاھولہ الحکم والیہ تر جعون

هَذَا مَرَقَدُ الْحَضْرَةِ الْمَخْدُومِ الْأَعْظَمِ شَيْخِ الشُّيُوخِ وَمَلَاذِ الْمَرْبُودِينَ  
 فِي الْعَجْمِ عَلَى الْهَيْمِ بَيْتِ الشِّيمِ بِحَرِّ الْخَضْمِ وَالطُّورِ الْأَشْمِ سُلْطَانِ  
 الْمَعْدِثِينَ بِرَهَانَ الْمُحَقِّقِينَ حَاوِي مَشْكَالَاتِ الْعُلُومِ النَّافِعَةِ نَاصِبِ  
 رَايَاتِ الْقُنُونِ الْجَامِعَةِ شَارِحِ إِبْرَاهِيمِ الْمَرْسُودِ الْمَرْسُودِ نَاصِرِ آثَارِ (كَذَا)  
 الْمُتَقَدِّمِينَ أَسْوَدَ أَرْبَابِ التَّقَى قَدْوَةَ أَصْحَابِ النَّهْيِ جَامِعِ الْمَسْمُوعِ  
 وَالْمَعْقُولِ مَبِينِ الْفُرُوعِ وَالْأَصُولِ الْوَاصِلِ إِلَى جَنَابِ رَحْمَتِهِ الْمَلِكِ  
 الْحَمِيدِ شَيْخِ مَشَايِخِ الْإِسْلَامِ سَعِيدِ الْعَمَلَةِ وَالشَّرِيعَةِ وَالِدِينَ مُحَمَّدِ الْمَكْنِيِّ  
 بَابِي سَعِيدِ ابْنِ الْمَوْلَى وَشَيْخِ الْإِسْلَامِ مَرشِدِ طَوَائِفِ الْإِنَامِ الْمَشْرُوفِ  
 بِزِيَارَةِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ سَيِّدِ أَرْبَابِ الْحَدِيثِ سَمَدِ أَصْحَابِ التَّحْدِيثِ جَمَالِ  
 الْعَمَلَةِ وَالْتَقْوَى وَالِدِينَ أَحْمَدَ بْنَ الشَّيْخِ الْإِسْلَامِ الْمَرْحُومِ الْمُغْفُورِ  
 الْعَاضِي فُخْرِ الْعَمَلَةِ وَالِدِينَ عَمْرَ طَابَ اللَّهُ ثَرَاهُ وَجَمَلَهُ فِي الْجَمَّةِ مِنْ  
 مَلَاذِمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَفَقَائِهِ ثُمَّ انْهَدَّ تَوَفَى فِي غَرَّةِ ذِي الْقَعْدَةِ  
 الْحَرَامِ سَمَدِ ثَمَانٍ وَثَلَاثِينَ وَثَمَانِ مَائَةٍ مَرَارِ أَبُو نَصْرٍ خِيَارِ هَرَوِيِّ .

در کاظم گاه مسجد جامعی است و شهرت دارد که حضرت شیخ عمویہ  
آثار اساس گذاشته؛ همچنین در محله پایین خانقاهی است که اهل محل  
در زمستان نماز پنج گانه را در آن خانقاه میگذارند و عقیده دارند این  
خانقاه شیخ عمویہ است .

در مسجد جامع موصوف بالای تختی دو قبر است که یکی صورت آن  
به سنگهای خارا پوشیده شده و دیگر بکلی هموار شده و آثار آن پدیدار  
است. یکی ازین دو قبر ابو نصر خباز است و دیگری از ابوالحسن سوهان  
آژن. و بهر دو قبر لوح و کتیبه دیده نمیشود .

بالای این دو قبر درخت خنجکی است که سن سال که عمر آن را هزار سال  
تخمین زده اند .

#### مزار شیخ عمویہ :

از دامن کوه زنجیر گاه دره بجانب مشرق ممتد است که انتهای آن به  
طشت و آفتاب به میرسد .

این دره را بواسطه قبور متعدد مشایخ کاظم گاه دره نور میگویند .  
در اول دره روبروی کوه زنجیر گاه قبریست که از قدیم الایام  
زیارتگاه است و اهل هرات بزیر آن مشرف می شوند .

این قبر شحمه مشایخ خراسان است که آنرا شیخ عمویہ میگفتند  
و اکنون به شیخ عمویہ معروف است .

حضرت ابواسمعیل احمد بن محمد بن حمزه صوفی مشهور به شیخ عموی

از مشایخ هرات است که ابتدا حضرت خواجه انصاری بویارادت  
ورزیده وهرید وی شدند .

شیخ عموسفربسیار کرده و مشایخ بسیار دیده در حدیث استاد عالی داشته .  
و فاش بقول وسیله الشفاعات بعد از چهارصد و چهل از هجرت بوقوع  
پیوسته .

بالای سر شیخ عمو ، لوح کوچکی بود از سنگ مرمر بخط ثلث آمیخته  
بکوفی چند آنکه بکوفی بیشتر شباهت داشت . و این عبارت از آن  
خواهنده میشد .

دروسط لوح شهید الله انه لا الهوالملائکه . اولو العلم قائما بالقسط  
لااله الا هو العزيز الحكيم . عند الله الاسلام .

در اطراف لوح :

قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتزع الملك ممن  
تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شئ قدير .  
اما هیچگونه صحبتی واسمی از شیخ عمو در لوح موصوف بنظر  
نمیرسید . مناسفانه شش سال قبل سیلی مدش از دره طشت بجانب  
کازر گاه سرازیر شد چندانکه کازر گاه را بخرابی نهدید میکرد  
چندانکه اهل کازر گاه همه از خانه و منزل خویش بر آمده پناه  
بزیارت بردند . در اثر این سیلاب نیم بدنه تخت مزار شیخ عمو از میان  
رفت که بعد از چندی دوباره اهالی کازر گاه آنرا آباد نمودند .

اکنون معلوم نیست که لوح موصوف سیل برده و بخاک پنهان  
نموده یا بدست اهالی که تخت و صورت قبر را ترمیم مینمودند  
این سنگ را بجای سنگی معمره ای لای پایه گذاشتند. بهر حال  
اکنون اثری از آن نیست.

در روز نور مزارات بسیار است که بعضی معروف و بعض ناشناس است.  
و از آن جمله، مزار شیخ ابو منصور سوخته در دامن کوه زنجیر گاه  
و خواجه خیر چه و خواجه غوربنج از معاصرین پیرهرات که گورشان  
واضح است و هیچ لوح و نوشته ندارد. و در جنوبی مزار خواجه نیز قبور  
بسیاری است که ناشناس مانده تنها حوا جکان هفت چاه که مشهور  
و معروف است و آنهم لوح و کتیبه ندارد.

زلف مشکین نوعروس سخن تا با ینجا رسید که او ته شد

خدای یکتا را سپاسگذارم که این نامه کوچک باین نظم و تر تیب بمایان  
رسید امید است خواننده گرامی که به این نامه دسترسی دارد بهر  
سهو و خطا نمیکه بر خورد نماید بقلم اصلاح آنرا مرتفع فرماید  
و راه غیب جوئی نه پیماید. اگر عمرم باقی بود و به ختم یا و ر  
انشاء الله بعضی از قسمت‌های دیگر تاریخ هرات باستان را بمعرض نشر  
و اشاعه خواهم گذاشت.

هرات شهر جدید ۸ سنبله ۱۳۴۱

فکری سلجوقی

(۹۱)



نمبر ۵ مسلسل ۷۹ / ۳۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ  
وَعَلٰى اٰلِهِ وَاَصْحَابِهِ  
وَجَمِّعْ لَنَا مِنْ اَمْرِهِ  
الْحَسَنَ كُلَّهُ



گورنمنٹ آف پنجاب  
گورنمنٹ آف پنجاب

دجوائز واوڈ کتابوڈ خپرونو

مدیریت